

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال سوم / شماره دوازدهم

نشریه علمی - دینی نو قلم

ویژه حوزه‌های علمیه استان اصفهان

سال سوم شماره دوازدهم
زیر نظر شورای سردبیری

ویراستاران:

علیرضا ناجی و فاطمه رجبی

همکاران:

مهدی حافظی و محمد کاظمی

تهیه و نشر:

پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان
پژوهشکده مطالعات اسلامی، نشریه الکترونیکی نو قلم
سال سوم / شماره دوازدهم
پست الکترونیکی:
noghalam24@yahoo.co

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> از دیدگاه رهبری / محمود شفیعی
۲۴	فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی و امنیت فرهنگی / زهرا قربانی قهساره
۳۹	بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر / روح الله مظاهری
۶۴	جایگاه واژه‌های فلسفی در آموزه‌های دینی / علی مستاجران
۷۴	رزق خواهد آمد / مصطفی مرجوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبیین و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه‌شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش‌گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» نشریه‌ای تخصصی نیست، بلکه حاملی فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب، در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی

تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در فرایندی تعاملی با متخصصان، نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری پیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک، فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه شما گرامیان چشم‌اندازی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد

رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان

صلح امام حسن علیه السلام از دیدگاه رهبری

محمود شفیعی*

چکیده

جریان صلح امام حسن علیه السلام از جمله جریان‌های مهم و اثرگذار و در عین حال مغفول از دید محققان و پژوهشگران است. جریانی که بازخوانی آن و بررسی نقش امام و حوادث پیش آمده در پشت این قضیه و هم‌چنین تأثیرات آن بر عالم تشیع قابل توجه و تأمل است؛ بنابراین در این مقاله سعی شده به علل صلح از دیدگاه رهبر معظم انقلاب و از نگاهی نو به مساله پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی

امام حسن علیه السلام، صلح، معاویه، رهبری، فتنه.

*- طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

مقدمه

تاریخ اسلام مملو از حوادث و فراز و نشیب‌هایی است که با بررسی آنان، می‌توان به علل پیدایش و سیر آن و تأثیراتش بر نسل‌های آینده پی برد. مسأله صلح امام حسن علیه السلام جزو حوادث پر رمز و راز صدر اسلام است؛ مسأله‌ای دشوار که امام بزرگوار ما بدان مبتلا شد و محنتی طاقت‌فرسا را به جان خرید و کسی جز ایشان نمی‌توانست چنین آزمایشی را با پایداری و سربلندی به پایان برساند؛ صلحی که باعث شد برخی امام را راحت‌طلب و اهل عافیت بشمارند و برخی با شور و احساس، آرزو داشتند که مثل عاشورا با امام به میدان بروند و با شهادت خود، در تاریخ و قلوب مؤمنان بمانند؛ اما هر دو گروه به خطا رفتند و بسیار حقیر بودند که وسعت فکر و نگاه امام را درک کنند.

این فضایی است که توده مردم، خباثت و سوابق ننگین امویان را فراموش می‌کنند و معاویه را که ذات و ریشه کثیفش معلوم است، به خلافت می‌پذیرند و در رزم‌گاه امتحان، جامه ذلت و بردگی دنیا می‌پوشند. مسلماً صلحی که امام حسن علیه السلام در این فضا انجام داد، یک پیروزی بزرگ بود و یک استراتژی قوی برای سالم ماندن مکتب از فتنه‌های دشمنان بود؛ کاری که در کربلا برادرش با خونش انجام داد.

بی‌گمان صحبت و بحث درباره ابعاد این جریان و نواندیشی در این باره باید سر فصل نگاه محققان باشد و صرف نگاه تک‌بعدی یا نگاه بر اساس تاریخ، رمزگشای صلح تحمیلی و قبول آن از سوی دومین امام معصوم علیه السلام نیست و نیاز دارد که اهل سیاست جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخ‌پژوهان به جنبه‌های آن

نگاه کنند و نوآوری در این زمینه داشته باشند و علاوه بر نگاه به متن حادثه، به نتایج آن هم توجه نمایند که آثار این صلح چه بود؟

بر همین اساس، این مقاله به ارائه نظریات یکی از دانشمندان بزرگ و نواندیش اسلامی، یعنی رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای پرداخته است که به حق نسبت به دیگر بزرگان و محققانی که در زمینه صلح امام حسن علیه السلام قلم زدند، به جنبه‌های نهفته و ابعاد کمتر بیان شده ماجرا پرداخته است.

لذا بر آن شدیم که نظریات این بزرگوار را جمع آوری نموده و به برخی از ناگفته‌های صلح تحمیلی امام پردازیم؛ البته به امید گوشه چشم وجود نازنین کریم اهل بیت علیهم السلام.

صلح امام حسن علیه السلام از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، یکی از اندیشمندان و صاحب نظران عالم تشیع هستند که آراء ایشان خصوصاً در باب تحلیل مسائل و حوادث زمان ائمه علیهم السلام بسیار قابل توجه است.

حضرت آیه الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره شخصیت سیاسی امام حسن علیه السلام و صلح ایشان سخنرانی نمودند و کتابی با عنوان صلح امام حسن علیه السلام پر شکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ تألیف شیخ راضی آل یاسین را ترجمه نمودند و در کتاب انسان ۲۵۰ ساله که مجموع نظراتشان درباره اهل بیت علیهم السلام است، به شکلی دقیق و خلاصه به این موضوع می‌پردازد که نشان از اهمیت مسأله صلح امام حسن علیه السلام دارد. ایشان در سخنرانی‌های خود، کتاب شیخ راضی ال یاسین را کتابی مفید

برای مطالعه درباره جریان صلح امام معرفی می نمایند و می توان گفت، نظریات رهبری در باب صلح در این کتاب جمع آوری شده است.

نبود تحلیل سیاسی

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی های خود نیز، به علل صلح امام حسن علیه السلام می پردازد که بدان اشاره می شود:

مردم ما از صلح امام حسن چیز زیادی نمی دانند، فقط چند تا کلمه شعاری می دانند، در حالی که درباره این صلح، کتاب نوشته شده و بحث و تحلیل شده است؛ درباره امام حسن، ذهن ها و فکرها باید حرف نو بگویند؛ اما همان ها هم گفته نمی شود؛ اینها مایه تأسف است. عامل شکست امام حسن علیه السلام، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود ... بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته ام که چیزی که امام حسن مجتبی علیه السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام را آن طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود والا همه مردم که بی دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می انداخت، فوراً این شایعه همه جا پخش می شد و همه آن را قبول می کردند.^۱

رهبری در ابتدا به آسیب شناسی جریان صلح می پردازد و از عدم توجه و تعمق و نداشتن حرفی نو در این باره گله مند هستند که نشان از وجود زوایای ناپیدایی در

۱- سیدعلی خامنه ای، بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت "روز ملی مبارزه با استکبار" ۱۳۷۲/۰۸/۱۲.

این موضوع دارد که در صورت تحقیق در این باره می‌تواند گره‌گشای برخی شبهات باشد و پرده از مظلومیت امام حسن علیه السلام برداشته و اهمیت کار این بزرگوار در حفظ تشیع را نشان دهد. رهبر معظم انقلاب، یکی از علل شکست حضرت امام حسن علیه السلام را نبود درک سیاسی و تحلیل سیاسی در مردم آن زمان می‌دانند.

از دیدگاه حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مشکل عمده امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج و فتنه‌های زمان ایشان و هم‌چنین مساله‌ای که موجب شکست امام مجتبی علیه السلام شد، نبود تحلیل و بصیرت سیاسی در مردم آن زمان و به‌ویژه شیعیان بود. مشکلی که نمونه‌های بسیاری در تاریخ برایش بیان شده است.

سید شریف در کتاب صلح امام حسن علیه السلام یکی از جریان‌های بی‌بصیرتی را این‌گونه از تاریخ یعقوبی نقل می‌کند:

معاویه در خفا، کسانی را به لشکر امام حسن علیه السلام می‌فرستاد تا شایع کنند که قیس بن سعد با معاویه پیمان صلح بسته و بدو پیوسته است. از آن سو، کسانی را به لشکری که پس از فرار عبیدالله بن عباس تحت فرمان قیس بن سعد بود، گسیل می‌داشت تا انتشار دهند که حسن صلح را پذیرا گشته و پاسخ موافق به معاویه داده است. مغیره بن شعبه و عبدالله بن کریز و عبدالرحمن بن ام‌الحکم را نزد امام حسن علیه السلام که در اردوگاه خود در مدائن بود، فرستاد و ایشان چون از نزد او خارج می‌شدند، چنانکه مردم بشنوند با خود می‌گفتند: خدا به دست پسر پیغمبر، خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را فرو نشانید و او صلح را پذیرا شد. لشکر از شنیدن این سخن متشنج شد و کسی در راستگویی آنان شک نیاورد، این بود که سپاهیان بر سر حسن شوریدند و خیمه‌گاه او را با هر آنچه در آن بود به غارت بردند. حسن بر اسب خود سوار شد و به مظلم سابط روانه گشت. در آن جا جراح بن سنان اسدی که در کمین

وی بود با پیکانی او را از ناحیه ران زخمی ساخت. وی ریش جراح را گرفت و چنان پیچید که گردنش را خورد کرد. حسن را به مدائن بردند، در حالی که خون بسیاری از او رفته و جراحتش دشوار شده بود و مردم از گرد او پراکنده شده بودند. معاویه به عراق آمد و بر کار تسلط یافت و در این حال، حسن به شدت بیمار بود و چون دید که نیروی مقاومت از او گرفته شده و یاران او پراکنده گشته و او را رها ساخته‌اند، با معاویه صلح کرد.^۱

این قضیه به خوبی مشخص می‌کند که اطرافیان و سپاه ایشان تا چه اندازه بی‌بصیرت و نادان بودند که در سخنان نمایندگان دشمن کمی شک کنند و فاجعه‌بارتر اینکه به خیمه امام حمله نمودند و آن را غارت نمودند؛ بنابراین نبود بصیرت و نداشتن حداقل‌های فهم سیاسی، این گونه برای این دو امام بزرگوار مشکل‌آفرینی می‌کرد.

فضای سیاسی و اجتماعی جامعه

معظم له در تحلیل این وضعیت می‌فرماید:

دوران دشوار هر انقلابی، آن دورانی است که حق و باطل در آن ممزوج بشود. ببینید امیرالمؤمنین از این می‌نالد: ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنا لک یستولی الشیطان علی اولیائه (نهج البلاغه، خطبه ۵۰، از خطبه‌های آن حضرت در بیان فتنه).^۲

۱- شیخ راضی، آل یاسین، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ص ۲۸۷.

۲- سخنرانی در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۰/۰۶/۲۷: نهج البلاغه، خطبه ۵۰: از خطبه‌های آن حضرت در بیان فتنه.

ممزوج شدن حق و باطل، عامل شکست در انقلاب‌های دینی و غیر دینی است و ناکامی رهبران دینی در برابر دشمنانی است که در لباس دوست هستند و رهبری دوران امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام، را دوران فتنه‌ها و شبهات می‌نامند. دورانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَدِينَ وَكَوَأَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ كِبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَكَرِنُ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فِيمَزَجَانِ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ ابتدای ظهور فتنه‌ها، هواهایی است که پیروی می‌شود و احکامی که در چهره بدعت خودنمایی می‌کند؛ در این فتنه‌ها و احکام با کتاب خدا مخالفت می‌شود و مردانی مردان دیگر را بر غیر دین خدا یاری و پیروی می‌نمایند. اگر باطل از آمیزش با حق خالص می‌شد، راه بر حق جویان پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی‌گشت، زبان دشمنان یاوه‌گو از آن قطع می‌گشت؛ ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و در هم آمیخته می‌شود، در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود و آنان که لطف حق شاملشان شده، نجات می‌یابند.^۱

بی‌تردید هوای نفس و آمیخته‌شدن مادیات با معنویات و تمایل به راحت‌طلبی و در آمیخته‌شدن مقداری از حق با باطل، باعث تسلط شیطان بر قلب‌ها و ظهور بدعت‌های بسیار می‌شود. مساله‌ای که به وضوح در جریان‌های صدر اسلام و جریان تحمیل صلح

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۰: از خطبه‌های آن حضرت در بیان فتنه.

مشهود است و پس از رحلت پیامبر ﷺ آغاز و در زمان امام علی ع و امامین حسین ع به اوج خود می‌رسد و شناخت حق و باطل مشکل می‌شود.

رهبری در این باره می‌فرمایند:

در دوران امیرالمؤمنین، چه کسانی در مقابل علی ع قرار گرفتند؟ خیال می‌کنید شوخی است؟ خیال می‌کنید آسان بود که عبدالله بن مسعود، صحابی به این بزرگی - بنا به نقل عده‌ایی - جزو پابندهای به ولایت امیرالمؤمنین نماند و جزو منحرفان به حساب آمد؟ همین ربیع بن خثیم و آن‌هایی که در جنگ صفین آمدند، گفتند ما از این قتال ناراحتیم، اجازه بده به مرزها برویم و در جنگ وارد نشویم، در روایت دارد که «من اصحاب عبدالله بن مسعود!» این جاست که قضیه سخت است...؛ اما دوران امام حسن ع از دوران پدر شرایطی نامناسب‌تر دارد... وقتی غبار غلیظ‌تر می‌گردد، می‌شود دوران امام حسن و شما می‌بینید که چه اتفاقی افتاد. باز در دوران امیرالمؤمنین، قدری غبار رقیق‌تر بود؛ کسانی مثل عمار یاسر - آن افشاگر بزرگ دستگاه امیرالمؤمنین ع - بودند. هر جا حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، عمار یاسر و بزرگانی از صحابه پیامبر بودند که می‌رفتند حرف می‌زدند، توجیه می‌کردند و لاقبل برای عده‌ای غبارها زدوده می‌شد؛ اما در دوران امام حسن، همان هم نبود. در دوران شبهه و در دوران جنگ با کافر غیر صریح، جنگ با کسانی که می‌توانند شعارها را بر هدف‌های خودشان منطبق کنند، بسیار بسیار دشوار است. باید هوشیار بود.^۱

۱- سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۰/۰۶/۲۷.

مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان با مثالی به تفاوت صحنه‌های سیاسی و اجتماعی زمان امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام با پیامبر اسلام اشاره دارند:

«در دوران پیامبر، این طوری نبود. در دوران پیامبر، صفوف، صفوف صریح و روشنی بود. آن طرف، کفار و مشرکان و اهل مکه بودند؛ کسانی بودند که یکی یکی مهاجرین از اینها خاطره داشتند؛ او من را در فلان تاریخ زد، او من را زندانی کرد، او اموال من را غارت کرد؛ بنابراین شبهه‌ایی نبود. یهود بودند؛ توطئه گرانی که همه اهل مدینه - از مهاجر و انصار- با توطئه‌های آنها آشنا بودند. جنگ بنی قریظه اتفاق افتاد، پیامبر دستور داد عده کثیری آدم را سر بریدند؛ خم به ابروی کسی نیامد و هیچ کس نگفت چرا؟ چون صحنه، صحنه روشنی بود؛ غباری در صحنه نبود. این طور جایی، جنگ آسان است؛ حفظ ایمان هم آسان است ...»^۱

از دیدگاه ایشان، شرائط اجتماعی و سیاسی جامعه زمان امام حسن علیه السلام وضعیتی تاریک‌تر و خطرناک‌تر از دوران پدر و پدربزرگ گرامیشان دارد. علت هم مشخص است؛ در زمان پیامبر، رهبری مادی و معنوی به دست پیامبر بود و با وجود ایشان، مردم در شک و شبهه نبودند و دشمن را به خوبی می‌شناختند. اینجا جنگ آسان است؛ اما در زمان امیرالمومنین علیه السلام دشمن معلوم نبود؛ در طرفی طلحه و زبیر و عایشه با آن سوابق عالی و طرف دیگر معاویه با حیل‌ها و مکرها حضور داشتند.

اینجا جنگ سخت می‌شود. امتیاز امام داشتن امثال عمارها بود که به روشن شدن فضا می‌پرداختند. صحنه اجتماعی زمان امام حسن علیه السلام بدتر از اینها بوده است؛ زیرا شبهات و گره‌های فکری آنقدر زیاد بود که تشخیص را سخت می‌کرد.

۱- همان.

بنابراین فضا آنقدر غبارآلود است که در صورت هر گونه حرکتی از سوی امام حسن علیه السلام، شهادت ایشان بیهوده است و هیچ تأثیری بر جامعه ندارد. مطلبی که رهبری در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود بدان اشاره می‌کند:

...اگر امام حسن علیه السلام می‌جنگید و شهید می‌شد، خونش به هدر می‌رفت. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌دانست که اگر با همان عده معدود اصحاب و یاران خود با معاویه بجنگد و به شهادت برسد، انحطاط اخلاقی زیادی که بر خواص جامعه اسلامی حاکم بود، نخواهد گذاشت که دنبال خون او را بگیرند! تبلیغات، پول و زرنگی‌های معاویه، همه را تصرف خواهد کرد و بعد از گذشت یکی دو سال، مردم خواهند گفت: "امام حسن علیه السلام بیهوده در مقابل معاویه قد علم کرد." لذا، با همه سختی‌ها ساخت و خود را به میدان شهادت نینداخت؛ زیرا می‌دانست خونش هدر خواهد شد. گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است! حقا که چنین است! این نکته را اهل معنا و حکمت و دقت، خوب درک می‌کنند. گاهی زنده ماندن و زیستن و تلاش کردن در یک محیط، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است. امام حسن علیه السلام این مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان چنین بوده است. خواص تسلیم بودند و حاضر نمی‌شدند حرکتی کنند.^۱

رهبر معظم در این سخنرانی به چند نکته اشاره می‌کند:

اول، شهادت امام به معنای هدر رفتن خون ایشان می‌بود و در صورت وقوع چنین اتفاقی، بی‌تردید حرکت امام حسن علیه السلام عقیم می‌ماند.

۱- سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.

در کتاب انسان ۲۵۰ ساله می‌فرمایند: «صلح، عوامل خودش را داشت و هیچ تخلف و گریزی از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم شیخ راضی آل یاسین رحمته الله در این کتاب صلح الحسن که من در سال ۱۳۴۸ آن را ترجمه کردم و چاپ شده است، ثابت می‌کند که اصلاً جا برای شهادت نبود.

نبود شرایط جهاد

هر کشته‌شدنی که شهادت نیست؛ کشته‌شدن با شرایطی، شهادت است. آن شرایط، در آنجا نبود و اگر امام حسن علیه السلام، در آن روز کشته می‌شدند، شهید نشده بودند. امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط، حرکت مصلحت‌آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار (خودکشی) نکرده باشد.^۱

یکی دیگر از علل صلح، نبود شرایط جهاد و مبارزه مسلحانه بود؛ زیرا شرایط آن محیا نبود و کشته‌شدن هیچ نتیجه و تأثیر خاصی در جامعه نداشت؛ بنابراین، هر کشته‌شدنی مطلوب نیست، هر چند میدان جنگ و قتل آماده باشد.

بزرگان دنیا طلب

دوم، با شهادت امام حسن علیه السلام، خواص و بزرگان به دنبال خون‌خواهی و قیام نمی‌رفتند و علت آن هم انحطاط اخلاقی بود که در بین بزرگان و خواص جامعه به وجود آمده بود و از ترس خلیفه یا به جهت بهرمندی از ثروت بیشتر دست به هر کاری می‌زدند.

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب، انسان ۲۵۰ ساله، ص ۱۱۸.

در تاریخ است که معاویه کسی را سراغ سمره بن جندب که به خاطر جریان درخت، مغضوب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از کسانی بود که از بچگی سرباز و از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، فرستاد و گفت: بیا بگو آیه **﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾** (سوره مبارکه بقره/آیه ۲۰۷) از جمله کسانی هستند که جان خودشان را برای طلب رضایت خدا نثار می کنند. گفت: بگو آیه هم درباره ابن ملجم نازل شده است.

این پیشنهاد را جندب قبول نکرد و حاضر نشد. گفتند پنجاه هزار درهم که پول بسیار زیادی بود، می دهیم. باز قبول نکرد، قیمت را بالا بردند تا ۳۰۰ یا ۵۰۰ هزار درهم، باز قبول نکرد. معاویه به آن واسطه گفت: این بی عقل نمی داند پانصد هزار درهم چقدر است. به خزانه دار دستور داد پانصد هزار را بیاورید، ببیند و چون آن وقت ها پول در کیسه می گذاشتند و وقتی آوردند تا سقف پر شد و ثروتی افسانه ای شد. به سمره جندب گفتند: حالا قبول می کنی؟ و قبول کرد.^۱

این جریان، نمونه ای از انحطاط بزرگان و اصحاب را نشان می دهد و با این شرائط، قطعاً مردم عادی جامعه به فکر خون خواهی امام نخواهد رفت.

تبلیغات مسموم معاویه

سوم، معاویه با تبلیغات و پول و سیاست های مختلف، نخواهد گذاشت نامی از امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام و شیعیان باقی بماند. واقعیتی که امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام بدان آگاه بودند و می دانستند اگر کشته شوند، معاویه احدی از شیعیان را باقی نخواهد گذاشت و خط اصیل اسلام به کلی نابود می شد.

۱- همان، ص ۱۳۳، با تلخیص.

تبلیغات معاویه به قدری در حکومت اسلامی گسترده بود که همه را به شک و تردید می‌انداخت. او از هر روشی برای تخریب چهره اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کرد و از روش‌های مختلف تبلیغی و سیاسی استفاده می‌کرد.

روش‌های تبلیغاتی معاویه بسیار قابل توجه است، مثلاً یک پیرزنی از قبیله‌ای شروع می‌کرد به معاویه فحش دادن، بدگویی کردن که تو چنین کردی، چنان کردی، فلان کردی، معاویه می‌خندد، نوازشش می‌کند، محبت به او می‌کند، هیچ چیز هم نمی‌گوید^۱ یا عدی بن حاتم می‌آید پیش معاویه در حالی که دو چشمانش نابینا شده بود. معاویه می‌گوید: عدی! علی با تو انصاف نکرد، تو دو پسر را در جنگ‌های علی با من از دست دادی؛ اما علی دو پسر خودش حسن و حسین را نگه داشت. عدی بن حاتم گریه کرد گفت: معاویه! من با علی انصاف نکردم که علی به شهادت رسید و به لقای خدا پیوست و من هنوز زنده‌ام.^۲

در مجلس معاویه هر وقت یکی از وابستگان به اهل بیت علیهم‌السلام حضور داشت و در آن کم‌ترین اهانتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌شد، او با شجاعت، با صراحت، با قدرت به معاویه و یارانش حمله می‌کرد، معاویه می‌خندید، تلافی می‌کرد، حتی گاهی گریه می‌کرد، می‌گفت: بله، راست گفتید.^۳

یا در جریان صلح امام حسن علیه‌السلام وقتی عبیدالله بن عباس را با دوازده هزار نفر و با جانشینی قیس بن سعد و سعید بن قیس به طرف سپاه معاویه فرستاد، او پس از دریافت یک میلیون درهم با هشت هزار نفر دیگر شبانه به معاویه ملحق شده است؛

۱- انسان ۲۵۰ ساله، ص ۱۲۹.

۲- انسان ۲۵۰ ساله، ص ۱۲۹، به نقل از الدرجات الرفیعه، ص ۳۶۰.

۳- همان، ص ۱۲۹.

اما قیس بن سعد که مردی شجاع و با ایمان بود و به خاندان امیرمومنان بسیار با وفا بود، فرماندهی را به عهده گرفت. معاویه خواست او را بخرد؛ اما او فریب نخورد بنابراین معاویه در سپاه او شایعه انداخت که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرده است و در سپاه امام حسن علیه السلام شایع می کرد که قیس بن سعد با معاویه سازش کرده است.^۱

معاویه با استفاده از جاسوسان و شایع پراکنان و خطیبان مزدبگیر و محدثان و روایانی که تنها برای بنی امیه فضیلت می ساختند، تبلیغاتی عظیم به راه انداخت و انصافاً که در این راه موفق بود و امام حسن علیه السلام می دانست در صورت جنگ و شکست، دستگاه تبلیغاتی معاویه خون او را هدر می دهند و هیچ ثمره ای ندارد.

از سوی دیگر، امام حسن علیه السلام می دانست در صورت شکست که حتمی هم بود، معاویه احدی از شیعیان را باقی نمی گذارد و بنیان شیعه را ریشه کن می کند. رهبری در این باره می فرماید:

اگر امام حسن صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام بر می افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید. اگر بنا بود امام مجتبی علیه السلام، جنگ با معاویه را ادامه بدهد و به شهادت خاندان پیامبر منتهی بشود، امام حسین هم باید در همین ماجرا کشته می شد، اصحاب برجسته هم باید کشته می شدند، حجرین عدی ها هم باید کشته می شدند، همه باید از بین می رفتند و کسی که بماند و بتواند از فرصت ها استفاده

۱- ابوالفرج اصفهانی، ص ۴۲، ابن واضح، تاریخ یعقوبی نجف منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۰۴.

بکند و اسلام را در شکل ارزشی خودش باز هم حفظ کند، دیگر باقی نمی ماند.
این، حق عظیمی است که امام مجتبیٰ علیه السلام بر بقای اسلام دارد.^۱

حفظ مکتب تشیع

این پشت پرده نمایش قبول صلح از سوی امام مجتبیٰ علیه السلام بود تا اصل اسلام به نابودی کشیده نشود و دینداران در گرداب سیاست‌های معاویه نابود نشوند و اسلام علوی باقی بماند. به نظر رهبری پروژه شکست نظامی و قتل امام حسن علیه السلام طراحی شده بود و امام این مطلب را به خوبی درک کرده بودند. ایشان می فرمایند:

از نگاه دیگر در صورت جنگ، مسلماً شکست امام قطعی به نظر می رسید؛ بنابراین امام حسن علیه السلام با دیدی وسیع تر و آینده نگرانه، به موضوع نگاه می کرد و صلح را نه برای جان خود یا ترس از شکست و ... بلکه برای در امان ماندن از دست فتنه‌های معاویه و حفظ بنای تشیع در آینده قبول نمودند؛ البته افراد نادان و جاهلی که وسعت دیدشان کوتاه بود، به توهین می پرداختند و گاهی او را ذلیل کننده مؤمنین می دانستند و می گفتند شما این مؤمنین پر شور پر حماسه‌ای که در مقابل معاویه قرار داشتند، با صلح خودتان خوار کردید و تسلیم معاویه نمودید، گاهی تعبیرات محترمانه تر و مؤدبانه تری به کار می بردند ولی مضمون یکی بود.^۲

امام حسن علیه السلام در برابر این اعتراض‌ها، سعی در روشن ساختن جریان صلح داشتند. جمله معروف «ما تَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ اِلَى حِينٍ؛ چه می دانی و از کجا می دانی، شاید این،

۱- سید علی خامنه‌ای / بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.

۲- همان.

یک آزمونی برای شما است؟ و شاید یک متاع و بهره‌ای است برای معاویه تا زمانی محدود^۱ که این جمله اقتباس از آیه قرآن است،^۱ و از ایشان نقل شده است، نشان‌دهنده تلاش حضرت برای فهماندن علل صلح با معاویه است که به وسیله تعبیرات مختلف، به دوستان و ملامت‌گران و عموم مسلمین بیان می‌دارند.

از سوی دیگر، حضرت، به آینده مکتب تشیع امیدوار هستند و در جهت حفظ آن قدم بر می‌دارد و نمی‌خواهد حکومت غیرمشروع و ناحق، قدرت را در دست بگیرد. به تعبیر رهبری:

این، به روشنی نشان می‌دهد که حضرت در انتظار آینده‌های است و آن آینده، چیزی جز این نمی‌تواند باشد که حکومت غیرقابل قبول از نظر امام حسن علیه السلام که بر حق نیست، باید کنار برود و حکومت مدنظر سر کار بیاید؛ لذا به اینها می‌گوید که شما از فلسفه کار اطلاع ندارید. چه می‌دانید شاید مصلحتی در این کار وجود دارد؟^۲

از دیدگاه رهبری، شماتت و توهین به امام، علتی جز بی‌اطلاعی و جهالت نداشت و حضرت با تعابیر مختلف سعی در فهم این نکته دارند که آینده‌ای که باید امروز بخاطر آن صبر کرد و صلح تحمیلی را به جان خرید.

ایشان در ادامه به تلاش حضرت برای فهم این نکته که با این شرائط، جنگیدن به صلاح نیست، اشاره دارند و جریانی را این گونه می‌فرمایند:

در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه مُسَیَّب بن نَجَبَةَ و سلیمان بن صُرَد با عده‌ای از مسلمانان خدمت امام حسن علیه السلام مشرف شدند، گفتند: ما نیروی زیادی داریم، از خراسان و از عراق ... و اینها را در اختیار شما می‌گذاریم و حاضریم معاویه را تا شام

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب، *انسان ۲۵۰ ساله*، ص ۱۳۱.

۲- همان، ص ۱۲۶.

تعقیب کنیم. حضرت آنها را در خلوت به حضور خواستند و مقداری با آنان سخن گفتند. پس از اینکه بیرون آمدند، آرام شده بودند و نیروهایشان را رها کرده و پاسخ روشنگری هم به عده همراهان خودشان ندادند. طه حسین مدعی است که این دیدار در حقیقت سنگ زیربنای اصلی مبارزات تشیع را گذاشت؛ یعنی می‌خواهد بگوید امام حسن علیه السلام با آنها نشستند و مشورت کردند و در همین دیدار تشکیلات عظیم شیعی را به وجود آوردند.^۱

اگر در تاریخ سیر کنیم با همه این ادله که امام برای صلح دارند، اولین کسی که درخواست صلح را دارد معاویه است و قطعاً معاویه نمی‌خواست جنگ کند؛ بلکه می‌خواست به هر صورتی که شده است، صلح کند و حکومت را بگیرد؛ لذا لازم داشت ابتدا در سپاه امام نفوذ کند و دودستگی ایجاد کند تا فضا آماده صلح شود و بحق کریم اهل بیت علیهم السلام با هوشیاری صلح را قبول نمود تا معاویه نفهد در پشت پرده به ظاهر صلح، کار بزرگی انجام شده است و آن حفظ بنای تشیع از توطئه‌های معاویه و یارانش که به شکست امام و شیعیان دل بسته بودند.

رهبر معظم نیز به این مساله اشاره دارند و می‌فرمایند:

آنها استراتژی‌شان را این قرار دادند که در میان این فضای بسیار فتنه‌آمیز و غبارآلوده و بسیار خطرناک و مسموم، یکی جریان حقی را سازماندهی کنند و شکل بدهند و به‌عنوان ستون اصلی حفظ اسلام این جریان را پیش ببرند. حالا که نمی‌توانیم کل جامعه را در پوشش تفکر درست اسلامی قرار بدهیم، پس به جای روی آوردن به یک جریان رقیق و رو به زوال که همان جریان عمومی است، یک جریان عمیق و اصیل را در اقلیت و در

۱- همان، ص ۱۲۴.

زیر پوشش نگه می‌داریم تا بماند و تضمین‌کننده حفظ اصالت‌های اسلام باشد. این کار را امام حسن کرد...^۱

بنابراین امام حسن علیه السلام بهترین تصمیم را در بدترین شرایط گرفت و با به جان خریدن شماتت و اعتراض‌های بسیاری از شیعه‌نمایان، بار سنگین صلح تحمیلی را تا انتهای عمر کشید. حوادث بعد از جریان صلح امام حسن علیه السلام نیز نشان داد که در صورت هرگونه اقدامی غیر از صلح، بنیان تشیع چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ نیروهایش از هم پاشیده می‌شد. بر همین اساس شیعه مدیون خدمت بزرگ امام مجتبی علیه السلام است.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، علل صلح از دیدگاه رهبری عبارتند از:

۱. نبود تحلیل سیاسی در بین مردم؛
۲. ممزوج شدن حق و باطل و غبار آلوده شدن فضا؛
۳. هدر شدن خون خود و یاران در صورت جنگ و اطمینان به شکست؛
۳. نداشتن یاران وفادار؛
۴. محفوظ ماندن عالم تشیع از کینه دشمنان؛
۵. ساماندهی یک اقلیت عمیق و اصیل شیعی؛

۱- همان، ص ۱۳۷.

منابع

۱. اصفهانی، ابوالفرج، ابن واضح تاریخ یعقوبی نجف منشورات المكتبه الحیدریه ۱۳۸۴، ج ۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب، انسان ۲۵۰ ساله، موسسه ایمان جهادی، مرکز صهبا.
۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت "روز ملی مبارزه با استکبار" ۱۳۷۲/۰۸/۱۲.
۴. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ ۱۳۷۵/۰۳/۲۰.
۵. سخنرانی در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۰/۰۶/۲۷ / نهج البلاغه، خطبه ۵۰، از خطبه‌های آن حضرت در بیان فتنه.
۶. شیخ راضی آل یاسین، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، انتشارات آسیا، چاپ سیزدهم.
۷. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۰، از خطبه‌های آن حضرت در بیان فتنه.

فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی و امنیت فرهنگی

زهرا قربانی قهساره*

چکیده

امواج مختلفی جهان را در نور دیده و هریک ایدئولوژی خاصی را حمل کرده‌اند، قابل توجه آنکه محور این انقلاب‌ها را فناوری و ابزارهای نوین ارتباطی شکل می‌دهند.

بخش عمده‌ای از فرآیند تغییر و تحولات جهانی در اواخر قرن بیستم و اوایل سده بیست و یکم، تحت تأثیر رشد و گسترش شگفت‌آور فناوری‌های فرامدرن اطلاعاتی - ارتباطی بوده و هست؛ به گونه‌ای که کلیه شئون زندگی بشر از تأثیر گذاری آنها در امان نمانده و نخواهد ماند. این فناوری‌ها و رسانه‌های جهانی نقش مهمی در پیشبرد فرآیند جهانی شدن داشته‌اند. تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، پیام‌های گوناگونی دارند که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین آنها در حوزه فرهنگی تجلی می‌یابد.

از آنجا که پیام نیز یا خود فرهنگ است یا برای انتقال فرهنگ انتشار یافته است، از این رو، رسانه‌های الکترونیکی جدید، حامل پیام‌ها و فرهنگ خاصی اند که با گسترش آنها، پیامدها و فرهنگ‌ها نیز انتشار می‌یابد.

* - طلبه حوزه علمیه واحد خواران اصفهان.

از آنجا که ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی باعث تبدیل شدن ارزش‌های فرهنگی و مذهبی جوامع سنتی به نمادهایی قابل دستکاری و تبدیل رهبران کشورهای جهان سوم و قهرمانان ملی آن‌ها به شخصیت‌های منفی می‌شوند، طبیعی است که دولت‌ها نگران امنیت فرهنگی خود باشند.

با وجود چنین فضای آشفته‌ای، شایسته است با این فناوری‌ها و آسیب‌های آن‌ها آشنا شده و درصدد مقابله با این آسیب‌ها برآید.

واژه‌های کلیدی

جهانی‌شدن فرهنگ، امنیت فرهنگی.

مقدمه

با وجود فناوری‌های نوین ارتباطی که در صدد از بین بردن فرهنگ ملت‌ها و جانشین کردن یک فرهنگ جهان‌شمول هستند، باید در حفظ امنیت فرهنگی ملت خود باشیم؛ زیرا در دنیای امروز، امنیت دارای مرزهای مشخصی نیست؛ به این معنی که ناامنی اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی شود؛ همین‌طور تهدید شدن امنیت فرهنگ ملی می‌تواند زمینه تضعیف اقتصاد ملی را فراهم کند.

فناوری‌های نوین ارتباطی

عصر حاضر را به دلیل پیشرفت حیرت‌انگیز در وسایل ارتباط جمعی، عصر ارتباطات نامیده‌اند. ارتباطات در این عصر، به نحوی است که وقایع و اتفاقات لحظه به لحظه به اقصی نقاط جهان بدون هیچ محدودیت و مانعی منتقل می‌گردند. از آنجا که ارتباطات پایه و اساس تشکیل تمدن و فرهنگ‌ها است، انسان‌ها برای ایجاد تمدن و فرهنگ جوامع خویش به برقراری ارتباط و تبادل افکار و اندیشه‌های خویش به راه‌های گوناگون متوسل شدند و وسایل ارتباطی گوناگونی چون خط، چاپ، تلگراف، تلفن، وسایل ارتباط جمعی را ابداع و اختراع نمودند. ابزارهای نوین ارتباطی در عصر حاضر قابل قیاس با هیچ کدام از ابزارهای ارتباطی گذشته نیستند. این ابزار مثلث فناوری وسایل ارتباط جمعی، وسایل انفورماتیک و ارتباطات دور را تشکیل داده و انسان‌ها را در ضبط، ذخیره‌سازی، پردازش، بازیابی، انتقال و دریافت اطلاعات در هر زمان و مکان یاری می‌کند. ویژگی‌های منحصر به فرد فناوری‌های نوین ارتباطی را می‌توان چنین بیان نمود:

۱- تعاملی بودن

یکی از نقایص ابزارهای گذشته، وجود یک رابطه یک طرفه بود، به گونه‌ای که مخاطبان امکان اظهارنظر در خصوص اطلاعات ارائه شده را نداشتند؛ اما امروزه به مدد فناوری‌های نوین، امکان برقراری همزمان ارتباط بین فرستنده اطلاعات و مخاطب فراهم گشته است. مخاطب بلافاصله بعد از دریافت پیام، نظرات خود را به فرستنده پیام منعکس می‌نماید.

تعامل بین فرستنده و مخاطب، منجر به فعال شدن مخاطب در جریان ارتباط می‌شود. در سیستم‌های ارتباطی نوین، مخاطب از وضعیت انفعالی و کنش‌پذیری خارج شده و به طور فعال در فرآیند ارتباط، مشارکت می‌نمایند.

۲- ناهم‌زمانی

امروزه، وسایل ارتباطی همیشه و در هر لحظه از شبانه‌روز و بدون هیچ محدودیتی در اختیار مخاطبان است. این ویژگی، دسترسی به اطلاعات و پیام‌ها را همیشگی و دائمی نموده‌اند.

ناهم‌زمانی در فناوری‌های ارتباطی جدید، اختیار و آزادی عمل بیشتر به مخاطبان داده تا اینکه در زمان دل‌خواه و مدنظر به دریافت اطلاعات مورد نیاز اقدام نمایند.

۳- ظرفیت بالای اطلاع‌رسانی

فناوری‌های نوین ارتباطی حجم بالایی از اطلاعات را در کم‌ترین فضای ممکن ذخیره و نگهداری می‌کنند و در هر زمان که نیاز باشد، آن را به مخاطبان

ارائه می کنند. این فناوریها و رسانه‌های جهانی نقش مهمی در پیشبرد فرآیند جهانی شدن داشته‌اند.

با این توضیحات می‌توان به انقلاب الکترونیک که کم‌کم از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی نمود و نشانه‌های آن آشکار گردید و در اثر آن جهان به سوی تبدیل شدن به دهکده جهانی حرکت نمود اشاره نمود.

انقلاب الکترونیک و توسعه تکنولوژی، و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی که همه‌گونه اطلاعات علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ... را در کمترین زمن و پایین‌ترین هزینه در اختیار افراد در هر نقطه از کره زمین قرار می‌دهند، نقش قابل توجهی در فشردگی جهان و تبدیل آن به جامعه‌ای فراگیر و درهم تنیده داشته و خواهند داشت. این فناوریها به خوبی و به طرز بی‌سابقه‌ای، اطلاعات را با توجه به گستردگی حجم آن در خود جمع می‌کنند و بعد از تجمیع، می‌توانند به صورت سریع آن را در سطح جهانی توزیع کنند و از این لحاظ، برتری خود را نسبت به سایر وسایل و ابزارهای ارتباطی کلاسیک به اثبات رسانیده‌اند.

از آنجا که رسانه‌های الکترونیکی جدید، حامل پیام‌ها و فرهنگ خاصی‌اند که با گسترش آنها، آن پیام‌ها و فرهنگ‌ها نیز انتشار می‌یابند، نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن مقوله ارتباطات و تاثیر شگرفی که تکنولوژی ارتباطات در فرآیند جهانی شدن دارد نمی‌توان به تحلیل و تفسیر درستی از این فرآیند دست یافت؛ پس ارتباطات، زمینه و مبنای پیدایش فرهنگ در درون یک جامعه از یک سو و مبادله فرهنگی میان جوامع مختلف از سوی دیگر است. همچنین به دلیل آنکه تکنولوژی ارتباطات دیداری و شنیداری، جهانی و فراملی شده و نیز تکنولوژی ارتباطات اطلاعاتی نیز در حال جهان شمولی است، امکان تبادل معانی در عرصه جهانی وجود دارد و امکان تقریب بین فرهنگ‌ها در این

زمینه گسترش می‌یابد؛ بنابراین، ارتباطات و رسانه‌ها یکی از مهمترین اسباب جهانی شدن فرهنگ است.

جهانی شدن فرهنگ

اگر جامعه را جسم و فرهنگ را روح در نظر بگیریم، به خوبی می‌توان پیامدهای به چالش کشیده شدن فرهنگ برای جامعه را در ذهن خویش ترسیم نمود. خطرهایی که ممکن است متوجه فرهنگ شود، اصل و بنیان جامعه و موجودیت آن را نیز به خطر خواهد انداخت. در عصر حاضر و با وجود وسایل و فناوری‌های نوین ارتباطی که عوامل محدود کننده رابطه و تعامل اندک‌اندک از بین رفته و می‌رود. و پیوسته برگستره روابط فرهنگی افزوده می‌شود، در چنین فضایی، فرهنگ‌ها ناگزیر از رویارویی و شناخت فرهنگ‌های دیگرند.

به سخن دیگر، در چنین فضایی، جایی برای آسودگی، امنیت و درجا زدن فرهنگی وجود ندارد و فرهنگ باید حضوری پویا در پهنه روابط میان فرهنگی داشته باشد. باید گفت: یکی از چالش‌هایی که فرهنگ‌های جوامع ضعیف‌تر با آن روبه‌رو هستند مربوط به پیوندی است که میان اقتصاد و فرهنگ پدید آمده است؛ به این معنا که اقتصادهای برتر و توانا در کشورهای نیرومند امکان گونه‌ای چیرگی فرهنگی بر دیگر فرهنگ‌ها را بدست آورده‌اند.

این چالش‌ها را که به عنوان تهاجم فرهنگی یا امپریالیسم فرهنگی غربی یاد می‌کنند فرهنگ جوامع با اقتصاد ضعیف را در برابر شرایطی بسیار خطرناک قرار داده است به گونه‌ای

که امکان استحاله فرهنگی آنها وجود دارد. این تهاجم فرهنگی، بیشتر به سبب محصولات فرهنگی مانند فیلم‌های هالیوود و ... است.

به بیانی دیگر، جهانی شدن فرهنگ امری سلطه‌جویانه تلقی می‌شود که در سایه آن فرهنگ آمریکایی و غربی در اقصی نقاط جهان گسترش می‌یابد. با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت: در عرصه فرهنگ احتمال وقوع دو سناریو وجود دارد:

سناریوی اول: یکسان‌سازی فرهنگ‌ها در سطح جهانی است که براساس آن فرهنگ کالامحور، مصرف‌گرایی و ماده‌گرایی از مرکز به پیرامون به جریان می‌افتد، به طور خاص، در اینجا فرهنگ غرب است که در برابر فرهنگ‌های محلی قرار می‌گیرد.

در سناریوی دوم که می‌توان آن را تحقق فساد در پیرامون نامید، در ابتدا عقاید برتر و اندیشه‌های عالی مرکز به طور کامل پذیرفته می‌شود، اما در مدت کوتاهی رو به زوال و فساد می‌رود.

این نکته قابل اذعان است که وجود امکانات تکنولوژیک و فناوری‌های نوین ارتباطی که در اختیار فرهنگ‌ها قرار گرفته، گونه‌ای امکان مبارزه و ایستادگی فرهنگی برای فرهنگ‌های جهان ایجاد نموده تا با آن خود را تقویت نموده و در پهنه تعامل‌های فرهنگی ابراز وجود نمایند.^۱

۱- ر.ک: صدیقه، بران، ماهواره جهانی شدن فرهنگ و بحران هویت، نشریه پژوهش و سنجش، شماره سی و سی و یک - رسول، ربانی و یعقوب، احمدی، جهانی شدن و آینده فرهنگ‌های بومی، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۱۵ - ۲۱۶، ص ۴۰. ارسلان، قربانی شیخ‌نشین، نظام جهانی، جهانی شدن فرهنگ، [ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی] سال هفدهم، شماره نهم و دهم، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴ - محمد، توحیدفام، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵. کابک، خبیری، جهانی شدن فرهنگ و دموکراسی [محمد، توحیدفام، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه، ۱۳۸۱]، ص ۱۶۵.

امنیت فرهنگی

از آنجا که امنیت، انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست و یکی از نیازهای اصلی در زندگی انسان به شمار می‌رود امروزه ابعاد گسترده و متنوعی یافته است، به نحوی که:

امنیت داخلی یک جامعه را به حوزه‌های ذیل تفکیک نموده‌اند:

۱- امنیت فرهنگی: امنیت در ارزشهای پذیرفته شده عمومی، امنیت در تاریخ و تمدن جامعه مانند: امنیت خط و زبان و میراث فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی.

۲- امنیت اخلاقی: ارزش‌های اخلاقی عمومی حاضر در جامعه مانند: عفت عمومی و شخصی در مقابل برهنگی و هرزگی.

۳- امنیت اجتماعی: که با اعمال قانون برقرار می‌شود، مانند امنیت شهرها در مقابل قانون‌شکنان و امنیت سیاسی-اقتصادی، فردی و ملی.

در اینجا است که بحث امنیت با مفهوم فرهنگ درگیر شده و ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. اگر فرهنگ را در سه قسمت آگاهی، باور و رفتار ببینیم، آنگاه مجموعه این سه قسمت خود را در تربیت یک نسل از جامعه که به صورت آموزش و پرورش اجرا می‌شود آشکار می‌کند.

در تعریف امنیت فرهنگی چنین آمده است که:

«مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می‌گویند؛ به عبارت دیگر: امنیت فرهنگی، عبارت از: ایجاد وضعیتی مطمئن، آرامبخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض می‌باشد که انسان نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب و رسوم، باورها و ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و ... تدارک دیده است.»

بر اساس این تعریف، امنیت فرهنگی در معنای عینی آن (فقدان تهدید)، میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی آن «فقدان ترس» از هجمه‌ها و حمله‌هایی است که ارزش‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض خطر استحاله و یا نابودی قرار می‌دهد.

فناوری‌های نوین ارتباطی و تحول در امنیت فرهنگی

علت اینکه امنیت فرهنگی طی دهه‌های اخیر، وارد مطالعات فرهنگی و مطالعات میان رشته‌ای شده است را می‌توان در تحولات جدیدی جستجو کرد که زندگی آدمی و به تبع آن فرهنگ را متأثر کرده است، نمود بارز این تحولات را می‌توان ظهور شبکه‌های الکترونی و به تبع آن فضای مجازی دانست. فرهنگ دیجیتال نیز حاصل ظهور این شبکه‌های الکترونیکی است که هیچ مرزی نمی‌شناسد.

تحول شگرف دانش فنی اطلاع‌رسانی، کامپیوتر، ماهواره، اینترنت و غیره تمام شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورها را تحت الشعاع قرار داده است. امروز دیگر مرزهای سیاسی - حقوقی حاکمیت‌ها، معنی قدیم خود را از دست داده است. دولت - ملت‌ها به طور مستمر از درون و بیرون به چالش کشیده می‌شوند. مفهوم امنیت ملی، استقلال سیاسی و هویت فرهنگی به کلی تغییر یافته است. امروزه شاهد ظهور پدیده‌ای به نام دموکراسی رسانه‌ای هستیم که برخلاف رسانه‌های سنتی با ارتباط یک جانبه، دارای دو جانبه با مخاطبان خود هستند.^۱

در این راستا، گسترش پرشتاب اینترنت و شبکه جهانی اطلاعات که بزرگترین و فراگیرترین تکنولوژی ارتباطی شناخته شد، آن را به جایگاهی بس مهم رساند و چنین بود

۱- کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست [نقد و تحلیل نظری، معرفت‌شناختی] تهران، قومس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴.

که اینترنت حاکمیت دولت‌ها را در زمینه‌ها و حوزه‌های گوناگون به چالش کشید. کاهش نفوذ دولت‌ها و کنترلشان بر شهروندان، افزایش نفوذپذیری حاکمیت‌ها و نظام‌های سیاسی کشورها، ناتوان شدن برخی دولت‌ها در تنظیم سیاست خارجی و تدوین برنامه‌های کلان اقتصادی، از دست رفتن کنترلشان بر نهادهای مالی و اقتصادی و ناتوان ماندن در کنترل فعالیت احزاب مخالف از جمله این چالش‌هاست.^۱

اما جنبه دیگر ظهور رسانه‌های جهانی این است که در این رسانه‌ها ارزش‌های فرهنگی جوامع سنتی و حتی ارزش‌های مذهبی آنها تبدیل به نمادهایی می‌شوند که به راحتی قابل دستکاری اند. بسیاری از رهبران کشورهای جهان سوم توسط رسانه‌ها جهانی شده، تبدیل به شخصیت‌های منفی می‌شوند. حتی قهرمانان ملی کشورها نیز در امان نیستند. در چنین فضایی است که حاملان فرهنگ بومی و حتی ملی، احساس می‌کنند که شبکه‌های الکترونیکی درصدد از بین بردن فرهنگ آنها و جانشین کردن یک فرهنگ جهان شمول هستند؛ زیرا به نظر می‌رسد که ابزارهای ایجاد چنین فرهنگی نیز وجود دارند. بدین ترتیب می‌توان گفت که ظهور شبکه‌های الکترونیکی، فرهنگ جوامع را در سطوح مختلف با تهدید مواجه کرده است. هم افراد جوامع و هم دولت‌ها این احساس را دارند که توانایی آنها در ایجاد معنی و به تبع آن فرهنگ، روز به روز در حال کاهش است؛ زیرا ابزارهای ایجاد چنین فرهنگی از ابزارهای جهانی متأثر شده و حتی تحت سیطره آنها قرار گرفته‌اند.

در چنین جوی است که زمینه برای مقاومت فرهنگی ایجاد می‌شود. انسان‌ها برای گریز از عدم قطعیت و نیز وضعیت بی‌تصمیمی، به گروه‌هایی پناه می‌آورند

۱- فروغی نیا، حسین، جهانی شدن و بحران مشروعیت و مدیریت امنیت در کشورهای در حال توسعه [ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال نوزدهم، شماره اول و دوم] ۱۳۸۳، ص ۱۱۶.

که برای آنها امنیت روانی ایجاد کند. طرفداران فرهنگ بومی نیز برای گسترش فرهنگ و زبان خود از شبکه‌های الکترونیکی بهره می‌گیرند و حتی با همفکران خود در کشورهای دیگر هم ارتباط برقرار می‌کنند. در چنین فضای آشفته‌ای، طبیعی است که دولت‌ها نگران امنیت فرهنگی خود باشند؛ زیرا در دنیای امروز، امنیت دارای مرزهای مشخص نیست؛ به این معنی که ناامنی اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی شود. همین‌طور تهدید شدن فرهنگ ملی می‌تواند زمینه تضعیف اقتصاد ملی را فراهم کند.^۱

حاصل سخن آنکه: از آنجا که دسترسی به اطلاعات و تاثیرگذاری بر بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی بسیار آسان شده است؛ و از سوی دیگر تهاجم فرهنگی و قدرت به صورت جدی‌تری دنبال می‌شود، باید بدانیم که هدف دشمنان از به کار بردن ابزارهای چون ماهواره و اینترنت و ... در حقیقت تهاجم به ریشه‌ها و تخریب باورها از درون و تغییر نگرشهاست.

در پایان، برای حفظ امنیت فرهنگی و جلوگیری از تضعیف فرهنگ ملی خویش، به ارائه چند راهکار می‌پردازیم:

فرهنگ ملی ما در رویارویی فرهنگی، باید وسایل لازم برای ارائه و دفاع از خود در برابر اتهامات دیگران را داشته باشد. در جهان امروز، آن فرهنگی پیروز خواهد شد که علاوه بر آن که توانا تر است، ابزار لازم برای ارائه خود به جهانیان را نیز داشته باشد. لذا، تنها راه دفاع از ارزش‌های فرهنگ اسلامی، استفاده از همان

۱- قهرمان پور، رحمان، تقویت فرهنگ ملی در عصر اینترنت، نشریه جام جم، ۱۳۸۱/۱/۲۲.

ابزاری است که اکنون و در آینده غریبان برای تهاجم به فرهنگ ما به کار می‌برند. سرعت و چند منظوره بودن ابزار مذکور، همان‌گونه که ما را در برابر هجوم فرهنگ بیگانگان بی‌دفاع می‌کند، آنان را نیز در برابر گسترش و نشر فرهنگ اسلامی بی‌دفاع می‌نماید.

جوانان، دلیل روی آوردن به برنامه‌های ماهواره ای و اینترنتی را نبود تفریح سالم و سرگرمی در کشور می‌دانند. در این میان، وظیفه مسئولان فرهنگی ما تولید محصولات متنوع فرهنگی و ارائه آنها به بازار می‌باشد؛ چراکه اگر در تولید کالاها و محصولات متنوع فرهنگی باب میل جوانان تلاش و اقدام نمایند، جوانان ما به یک مصرف کننده تمام عیار کالاهای فرهنگی غرب تبدیل شده و به مرور، هویت و فرهنگ خویش را از دست می‌دهند.

نهادینه کردن فرهنگ خودی در جامعه و ارائه‌ی مدل‌های هویتی سالم به جوانان و نوجوانان که از رسالت‌های رسانه‌های خودی می‌باشد. رسانه‌های خودی باید در برابر تلاش رسانه‌های بیگانه که سعی در یکسان سازی هویت فرهنگی و تضعیف فرهنگ و هویت ملی جامعه ما دارند، از هویت مستقل و جمعی خود پاسداری کنند. رسانه‌ها باید هنجارها، ارزش‌ها و میراث فرهنگی جامعه را در قالب فیلم، داستان، مقاله، گزارش مستند و ... به نسل جوان و نوجوان معرفی می‌کنند و این رهگذر، درک آنها را از این که چه کسی هستند، سابقه تاریخی آنها چیست، موقعیت کنونی ما در جهان و منطقه چگونه است و ... افزایش داده، تأثیرات منفی ماهواره، اینترنت و دیگر رسانه‌های فراملیتی را گوشزد کنند و این امکان را فراهم

سازند تا جوانان و نوجوانان به هویت اصیل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی خویش پی ببرند.

توجه به اقتضائات فعالیت‌های فرهنگی در عصر جدید و عرضه آنها به بازار بعد از فرهنگ‌سازی برای جوانان؛ چراکه بازار در مورد بقا، پذیرش، حذف یا طرد محصول تصمیم می‌گیرد.

منابع

- ۱- بی نام، ارتباطات و فرهنگ ملی، نشریه ابرار، ۱۳۷۹/۹/۲۳.
- ۲- محمدنژاد، علی، فناوری های نوین ارتباطی و ویژگی های آن، روزنامه شرق، قابل بازیابی در سایت:
<http://rawabetomomi.blogspot.com>
- ۳- فناوری های نوین ارتباطی و ویژگی های آن، قابل بازیابی در سایت:
<http://rawabetomomi.blogspot.com>
- ۴- سلیمی، شاپور، جهانی شدن فرهنگ، وحدت یا تکثر فرهنگی، نشریه گفتمان نو، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۵.
- ۵- بهرام پور، شعبانعلی، فناوری های نوین ارتباطی و چالش های فرهنگی در ایران، فصلنامه رسانه، سال سیزدهم، شماره چهارم، ۱۳۸۱.
- ۶- سلیمی، حسین، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، وزات خارجه، ۱۳۷۹.
- ۷- محمد (دانشجوی دکترای علوم ارتباطات) / استعمار فرانو و جهانی شدن فرهنگ، بازیابی در سایت:
<http://mfatorehchi.blogfa.com>.
- ۸- بیران، صدیقه، ماهواره جهانی شدن فرهنگ و بحران هویت، نشریه پژوهش و سنجش، شماره سی و سی و یک
- ۹- ربانی، رسول و احمدی، یعقوب، جهانی شدن و آینده فرهنگ های بومی، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۱۵ - ۲۱۶، رسول، ربانی و یعقوب، احمدی، جهانی شدن و آینده فرهنگ های بومی، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۵.

- ۱۰- قربانی شیخ‌نشین، ارسال، نظام جهانی، جهانی شدن فرهنگ، [ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی] سال هفدهم، شماره نهم و دهم، ۱۳۸۲.
- ۱۱- توحیدفام، محمد، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه، ۱۳۸۱.
- ۱۲- کابک، خبیری، جهانی شدن فرهنگ و دموکراسی [محمد، توحیدفام، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه، ۱۳۸۱].
- ۱۳- تقوی، رضا، امنیت فرهنگی، نشریه ایران، ۱۳۸۵/۲/۷.
- ۱۴- امیرجهانشاهی، رضا، استراتژی امنیت فرهنگی از بزرگراه اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی می‌گذرد، نشریه جاده ابریشم، شماره ۵۵.
- ۱۵- امیرجهانشاهی، رضا، نشریه، جاده ابریشم، شماره ۵۵.
- ۱۶- آشنا، حسام‌الدین، اینترنت و امنیت فرهنگی، نشریه سروش، شماره ۹۸۵.
- ۱۷- پیکری مه، افشین، امنیت فرهنگی در فضای مجازی، نشریه دنیای اقتصاد، ۳ و ۱۳۸۱/۱۰/۴.
- ۱۸- قهرمانپور، رحمان، تقویت فرهنگ ملی در عصر اینترنت، نشریه جام جم، ۱۳۸۱/۱/۲۲.
- ۱۹- کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست [نقد و تحلیل نظری، معرفت شناختی] تهران، قومس، ۱۳۸۰.
- ۲۰- فروغی‌نیا، حسین، جهانی شدن و بحران مشروعیت و مدیریت امنیت در کشورهای در حال توسعه [ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال نوزدهم، شماره اول و دوم].

بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر

روح الله مظاهری*

چکیده

این مقاله به بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر پرداخته است. تکاثر، به معنای مسابقه و رقابت و چشم و هم‌چشمی کردن در افزایش ثروت و عزت دنیوی است و فقر به معنای نداشتن ثروت و امکانات کافی برای تأمین شایسته نیازمندی‌ها است. پرداختن به این موضوع اهمیت دارد؛ چون برای بسیاری از مردم جامعه، مصادیق تکاثر و فقر روشن و شفاف نیست و این ابهام به علت رفتارهای اجتماعی، دچار نوعی به هم‌ریختگی شده است که سامان‌دهی این رفتارها به عهده دین‌شناسان متعهد است. با توجه به مسائل مطرح‌شده، موضوع فقر و تکاثر از نظر اسلام باید بررسی شود و این سؤال باید پاسخ داده شود که فقر و تکاثر باعث چه عکس‌العملی در جامعه می‌شود؟ در نتیجه این مقاله، ما را با مصادیق فقر و تکاثر که انسان را به مرحله ناامیدی از زندگی دنیوی و اخروی می‌رساند، آشنا می‌کند و شناخت و معرفت این مصادیق موجب تعالی جامعه خواهد شد.

کلیدواژه

پیامد، تکاثر، فقر، اقتصاد، اسلام.

* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

مقدمه

این مقاله درباره بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر است که تکاثر به معنای مسابقه و رقابت و چشم و هم‌چشمی کردن در افزایش ثروت و عزت دنیوی است و فقر به معنای نداشتن ثروت و امکانات کافی برای تأمین شایسته نیازمندی‌ها است. در این تحقیق، به روایات و آیات و همچنین کتاب‌های لغت مراجعه شده و با توجه به اینکه دین مبین اسلام، مصادیق فقر و تکاثر و نیازهای جامعه را خصوصاً در زمان کنونی بیان کرده است، برای شفاف‌سازی مرز دین از بی‌دینی در رفتارهای اجتماعی این مطلب دارای اهمیت فراوانی است. نبودن منابع جدید درباره مبانی اقتصادی اسلامی از جمله موانعی بود که در انجام این تحقیق با آن روبرو بودیم که با استفاده از منابع فقهی و روایی این خلأ در حدودی برطرف شد. از جمله عنوان‌های مطرح‌شده در این تحقیق عبارتند از: فقر و تکاثر از نظر آموزه‌های دینی چگونه معنا می‌شود؟ آیا فقر و تکاثر از نظر اسلام نکوهش شده است؟ مصادیق فقر و تکاثر در قرآن و روایات چگونه مطرح می‌شود؟ اقسام تکاثر و فقر در مبانی دینی چیست؟ روش تحقیق به صورت گردآوری آیات و روایات در کتاب‌های روایی و تفسیری و ارتباط عناوین و موضوعات با استفاده از قلم قابل فهم برای مخاطبین عام صورت گرفته است.

الف) عوامل و انگیزه‌های تکاثر ثروت

گم کردن هدف

افرادی که هدف آفرینش و زندگی را گم می‌کنند، هم در ارتباط با خالق هستی دچار مشکل می‌شوند؛ یعنی او را نمی‌شناسند، فرمانش را نمی‌برند، به او تقرب نمی‌جویند و هم با

مخلوقات و بندگان او روابط صحیح برقرار نمی کنند؛ حقوق آنها را ضایع کرده و از آن بهره کشی می کنند، دور احسان و انفاق نمی گردند و... و در عوض با خصلت های منفی به زراندوزی می پردازند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

مَنْ أَصْبَحَ وَآمَسِيَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتْ أَمْرَهُ وَكَمْ يُنْبَلُ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمُ لَهُ وَمَنْ أَصْبَحَ وَآمَسِيَ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ وَتَعَالَى الْغَنَى فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ أَمْرُهُ؛ کسی که بزرگ ترین هدف روزگارش دنیا باشد، خداوند فقر (نداری و آزمندی و سیر نشدن) را در برابر چشمانش قرار می دهد، کارش را بی سامان وانهد و از دنیا به اندازه قسمت خویش هم دست نیابد و آنکه بزرگ ترین هدف و دلواپسی روزگارش آخرت باشد، خداوند بی نیازی را در وجودش قرار می دهد و به کارش سامان می بخشد.^۱

امام علی عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي تَالِبٍ می فرمایند:

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ طَالَ شَقَاؤُهُ وَغَمَّهُ؛ آن شخص که دنیا بزرگ ترین هدف وی باشد، همواره گرفتار بدبختی و اندوه خواهد شد.^۲

النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

مَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ وَالزَّمُ قَلْبَهُ أَرْبَعِ خِصَالٍ: ۱- هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا ۲- وَشَغْلًا لَا يَنْفُرُجُ مِنْهُ أَبَدًا ۳- وَفَقْرًا لَا يَبْلُغُ عَنْهُ أَبَدًا ۴- وَأَمَلًا لَا يَبْلُغُ مِنْتَهَا أَبَدًا؛ کسی که شب را به صبح رساند و بزرگ ترین هدف و دلواپسی اش دنیا باشد، از (رحمت) خدا بهره ای ندارد و وجودش را چهار خصلت فرا می گیرد: ۱- دلواپسی که هرگز از او جدا

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۹.

نشود؛ ۲- گرفتاری که هرگز برطرف نشود؛ ۳- نداری و آزمندی که هرگز پایان نیابد و به بی‌نیازی نرسد؛ ۴- آرزویی که هرگز به سامان نرسد.^۱

فراموشی معاد

به طور طبیعی، هر شخص که با مبدأ آفرینش (خدا) رابطه صحیحی نداشته باشد، با مقصد (آخرت و معاد) نیز چندان ارتباط برقرار نمی‌کند. همین امر (فراموشی معاد) جز دل‌بستگی کاذب به دنیا و تاخت و تاز خودسرانه در آن، نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت و این دل‌بستگی، بیشتر از پیش او را به حرکت در مسیر تکاثر ثروت و می‌دارد و همه هم و غمش را مصروف دنیایی می‌کند که به گمان باطلش، مقصد نهایی است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾؛ هر کس حاصل مزرعه آخرت را بخواهد، ما برنجی را که کاشته است، می‌افزاییم و هر که تنها حاصل گشت دنیا را بخواهد، او را هم از آن نصیب می‌دهیم؛ ولی در آخرت از نعمت ابدی نصیبی نخواهد یافت.^۲

﴿... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾؛ و چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان‌گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید یا با یادکردنی بیشتر خدا را به یاد آورید و از مردم کسی است که می‌گوید پروردگارا به ما در همین دنیا عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست.^۳

۱- همان، ص ۹۱۰.

۲- شوری/ ۲۰.

۳- بقره/ ۲۰۰.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛ اکثر مردم به امور ظاهری دنیا آگاهند و از عالم آخرت و وعده ثواب و عقاب حق به کل بی خبرند.^۱

إمام علی عليه السلام فرمودند:

«أَمْأَ وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ؛ آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد؛ ولی فراموشی آخرت، عمروعاص را از سخن حق باز داشته است.»^۲

نادانی و جهل

انسان آگاه و خردمند، درآمد و هزینه زندگی خویش را برآورد می‌کند و به اندازه رفع نیازهای مادی و معنوی خویش و رسیدن به رفاه و غنای کفافی (ثروتی که از راه‌های مشروع فراهم آید و صاحب آن از جهات مختلف دارای سطح زندگی قابل قبول باشد، بخورد و بخوراند، همسر اختیار کند، وجوه شرعی پردازد، حج گذارد و مال خود را در راه خیر فردی و اجتماعی انفاق کند) به کسب درآمد می‌پردازد؛ ولی افراد ناآگاه و کم‌خرد، بدون هدف و برنامه‌ریزی اصولی به زراندوزی می‌پردازند.

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَخْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾؛ وای بر هر عیب‌جوی هرزه‌زبان * همان کسی که مالی جمع کرده، به حساب و شماره‌اش سرگرم است * پندارد که مال و دارایی دنیا، عمر ابدش خواهد بخشید.^۳

۱- روم/۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

۳- همزه ۱/ ۳.

إمام علیؑ می فرماید:

تَكْتُرُكَ بِه مَا لَا يَتَّقِي وَكَاتَبَقَى لَهُ مِنْ أَعْظَمِ الْجَهْلِ؛ انباشتن آنچه برایت نمی باید و تو نیز برایش نمی مانی، بزرگ ترین نادانی است.^۱

إمام علیؑ می فرماید: «الْجَهْلُ يُفْسِدُ الْمَعَادَ؛ نادانی، معاد را تباه می کند.»^۲

إمام علیؑ می فرماید:

الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ؛ حرص و آزمندی و بخل، نتیجه جهل است.^۳

إمام علیؑ می فرماید:

الرَّكُونِ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تَعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ؛ آرامش یافتن به دنیا در حالی که ناپایداری آن مشاهده می شود، از نادانی است.^۴

ب) پیامدهای تکاثر

انباشتن مال و ثروت، بدون غرض عقلایی، کاری بیهوده و زیان آفرین است که به قیمت از دست دادن عمر و خسران در آخرت تمام می شود. از طرفی، این عطش با یافتن اندکی آب، ثروت، روزبه روز شدیدتر و کشنده تر می شود و انسان ثروت پرست، کارش به جایی می رسد که هر چه بیشتر می یابد، بیشتر می خواهد و هم چون تشنه ای که از آب دریا نوشیده، هرگز سیر نمی شود تا آنکه مرگش برسد و از طرف دیگر، همواره اشک یتیمان و آه مظلومان، زندگی و ثروت او را احاطه می کند.

۱- غررالحکم، ص ۷۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳- همان، ص ۴۶۲.

۴- نهج البلاغه، ص ۵۵۴.

آری، ثروت‌اندوزی به گونه تکاثر کار را به جایی می‌رساند که به فرموده علی
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَبْدَلُ بِه خَمِيرِ مَائِهٍ بِرَایِ اَنْوَاعِ شَهْوَاتٍ وَ رَذَالَتِهَا مِی شُود. اِمَام عَلِي عَلَیْهِ السَّلَامُ:
«الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهْوَاتِ؛ مَالٌ وَ دَارَائِي، خَمِيرِ مَائِهٍ شَهْوَاتٍ اَسْتُ.»^۱
از جمله پیامدها و مفسد تکاثر که در آیات و روایات به آن اشاره شده است،
عبارتند از:

تباهی عقل و اندیشه

مال و دارایی چون در حد معتدل (غنای کافی) باشد، در خدمت عقل و فکر بشر قرار
می‌گیرد و خود سبب استواری تفکر و تعقل انسان می‌شود؛ زیرا که غنای معتدل،
نیازمندی‌های انسان را رفع می‌کند و آدمی را از اینکه همه فکر و ذهن خویش را برای رفع
فقر و نیاز به کار بگیرد، رهایی می‌بخشد؛ اما همین مال، اگر از حد اعتدال بگذرد و به
صورت هدفی تکاثری در آید، ناخواسته به وسیله‌ای برای براندازی عقل و فکر و جلوگیری
از پرتوافکنی آن می‌شود. علت این پدیده نیز، آن است که فزون‌خواهی و آزمندی نسبت به
مال، فرصت فکر کردن درباره اموری غیر از مال و راه‌های کسب و افزایش آن را از انسان
سلب می‌کند و بدین گونه، قوای عقلی و احساسات منطقی بشر، با غل و زنجیره‌های تکاثر و
اشرافی‌گری به بند کشیده می‌شود.

بنابراین از نگاه دینی و روایی، قراردادن افراد متکاثر در زمره عقلا کاری
شایسته نیست.^۲ ﴿...وَ طَبَعَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فَهَمُّ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ دل‌های آن‌ها نقش کفر و
ظلمت گرفت تا دیگر هیچ وقت حقایق را درک نکردند.^۳

۱- همان.

۲- الحیة، ج ۴، ص ۳۸.

۳- توبه/ ۸۷.

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند:

وَأَلْهَا (الدنیا) یَجْمَعُ مَنْ لَاعَقْلَ لَهُ؛ و کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند.^۱

امیرالمؤمنین علیؑ می فرمایند:

... قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ؛ ... شهوت‌ها، خرد او را تباہ کرده است.^۲

امام صادق علیؑ می فرمایند:

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ؛ مَا أَلَيْنَ مَسَهَا وَفِي جُوفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَيَهْوِي إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ؛ در نامه‌ای از امام علیؑ آمده است: «مثل دنیا» مثل ماری است که دارای ظاهری نرم و زیبا است؛ ولی در درون، زهری کشنده دارد، مرد با خرد از آن پرهیز می کند و کودک نادان به سوی آن می دود.^۳

امام صادق علیؑ در حدیث جُنُودُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ می فرمایند:

وَالْقَوَامُ وَضِدِّ الْمَكَائِرَةِ؛ (یکی دیگر از سپاهیان خرد) مال داری در حدّ قوام (اعتدال) است و ضد آن تکاثر و فزون خواهی است.^۴

شخصیت کاذب خیالی و خودبرتربینی

شخصیت واقعی انسان، برخاسته از پیروی اصول انسانیت، هم چون عقل، علم، معرفت، عمل، احساسات، مردم دوستی و... است. در تصور اسلامی، مال و ثروت

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- نهج البلاغه، ج ۱۰۹، ص ۱۶۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۲.

به هیچ کس ارزش یا شخصیت نمی‌بخشد؛ بلکه ثروت، وسیله‌ای است که اگر بر طبق ملاک‌های انسانی و شرعی مصرف شود، می‌تواند سبب رشد انسانی و کمال شود؛ اما در مقیاس تکاثری و اشرافی‌گری، شاهد رویکردی عکس اسلام هستیم؛ زیرا که مال در آنجا شخصیت و تثبیت‌کننده آن خواهد بود.

زراندوزان به خود شخصیت بخشیده و تصور می‌کنند هر چه سود، فزون‌تر باشد، شخصیت بزرگوارتر می‌شود. با این تصور، آنان خود را قیّم و آقای مردم می‌پندارند و چنین می‌پندارند که اندیشه درست تنها از آن ایشان است و حتی گاه با تکبر و عجب و غرور، دیگران را مسخره می‌کنند. قرآن کریم نمونه‌هایی را بیان می‌دارد که ثروتمندان، دلیل ضعف پیامبران را، محرومیت مادی آنان یا همراهی محرومان با آنان بر می‌شمردند: ﴿قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ اسْمُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾؛ (اگر او رسول خداست) چرا او را دستگاهی نیست و طرق به دست ندارد.^۱ ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَابِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾؛ سران کافران قوم نوح پاسخ دادند که ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌دانیم.^۲

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الغنى يُسودُ غير السَّيِّدِ الْمَالِ يَقْوَى غَيْرَ الْأَيْدِ؛ توانگری، بزرگی و آقایی می‌آورد برای کسی که (در حقیقت) بزرگ و آقا نیست.^۳

مال به آدم بی‌قدرت و ناتوان قدرت می‌بخشد و به هر کس که بدان دست یافت، شخصیت کاذب می‌دهد. ﴿وَيُلْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْزَةٌ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدْدَةً﴾؛ وای بر

۱- زخرف/۵۳.

۲- هود/۲۷.

۳- الحیاء، ج ۴، ص ۷۴.

هر عیب‌جویی هرزه‌زبان* هر کس که مال جمع کرده، به حساب و شمارش سرگرم است»^۱.

﴿... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْنُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ...﴾؛ همان متکبرانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و منع احسان وا می‌دارند»^۲
 امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقَى الثَّوْبَ...؛ ثروتمندی با جامه‌ای پاکیزه نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و در نزدیکی آن حضرت نشست؛ پس از او مرد تهی‌دستی با جامه‌ای چرکین وارد شد و در کنار آن مرد توانگر نشست، ثروتمند دامن لباس خود را از زیر ران بیرون کشید و جمع کرد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟ گفت: نه. فرمود: پس بیم آن داشتی که چیزی از ثروت تو به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: پس چه چیز تو را به کاری که انجام دادی واداشت؟ مرد توانگر گفت: یا رسول الله! مرا همدمی است که هر زشت را بر من زیبا و هر زیبا را برای من زشت جلوه‌گر می‌سازد. من نیمی از سرمایه‌ام را به این مرد دادم. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن مرد تهی‌دست رو کرد و فرمود: آیا می‌پذیری؟ گفت: نه. مرد توانگر پرسید: چرا؟ گفت: می‌ترسم که آنچه در تو هست (از خلق‌های نکوهیده مثل عجب و خودبرتربینی که زائیدهٔ تکاثر است) در من نیز پیدا شود»^۳.

امام سجّاد علیه السلام:

۱- همزه/۲، ۱.

۲- حدید/۲۴، ۲۳.

۳- همان، ص ۷۲.

... وَازْوِعْتِي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً؛ پروردگارا! مالی را از من دور گردان که مرا دچار پندار نادرست سازد.^۱

طغیان و سرکشی

طغیان نفس اماره انسان، ظرفیتی محدود دارد و با احساس استغنا و بی‌نیازی، سر به طغیان بر می‌دارد تا جایی که در برابر خدا، دین و خرد گردن‌کشی می‌کند. خود را بی‌نیاز از همه کس و همه چیز می‌پندارد؛ بدین سان توان اقتصادی خود را در رویارویی با تمام مشکلات و حوادث کافی می‌داند.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾^۲. چون خود را در غنا و دارایی می‌بیند، محققاً بازگشت به سوی پروردگار تو خواهد بود. «طغیان» به معنای «تجاوز از حد» در عصیان و سرکشی^۳ است؛ بنابراین فزونی ثروت که عامل طغیان دانسته شده است، خود سرچشمه بسیاری از مرزشکنی‌ها، گناهان و رذایل اخلاقی خواهد بود. این نکته را از آیات قرآن نیز می‌توان استفاده کرد.

﴿وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ فَمٍ حُلَاً مَّهِينًا * هَمَّازٌ مَّشَاءً بِنَمِيمٍ * مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ * عَتُلٌ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٌ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾؛ و اطاعت مکن از هر قسم خورده فرومایه‌ای * که دائم عیب‌جو است و برای سخن‌چینی می‌کوشد * و منع‌کننده چیزها، متجاوز گناهکار و گستاخ است با این همه بی‌اصل و نصب است برای اینکه مال و فرزند دارد.^۴

۱- صحیفه سجاده، دعای ۳۰، ص ۱۳۸.

۲- علق/۶،۷.

۳- مفردات راغب، ص ۵۲۰.

۴- قلم/۱۴، ۱۰.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید:

ظاهر آیات نشان می دهد که جمله (أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ) «لام» تعلیل در تقدیر دارد، به این معنا که این جمله تعلیل صفات ناپسند پیشین است^۱ و از دید قرآن، زشت ترین صفات اخلاقی و رفتاری، دارا بودن ثروت و فرزند است؛ البته ثروت و فرزندی که از مسیر استفاده صحیح خارج گشته و شخصی را به تکاثر، تفاخر و ... بکشاند.

إمام علی علیه السلام:

«...إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى؛^۲ اگر (انسان) مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وا می دارد.» مرفهان بی درد نیز که همواره در برابر نهضت انبیاء و حرکت های اصلاحی و انقلاب های مردمی قد علم می کردند، به طغیان و آشوب دامن می زدند و نیز بر فراوانی ثروت و نفرات خود تکیه داشتند و فریاد «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا»^۳ سر می دادند. اموال و فرزندان ما از همه بیشتر است.

آزمندی

در بینش انسان های دنیاگرا، نیازها و لذت ها، منحصر در بُعد جسمانی و مادی است و نیازها و لذت های روحی و معنوی جایگاهی ندارد. در این حال، آدمی با احساس فقر نفسانی کاذب، پیوسته بر آن است تا با جمع مال و مکنت و اضافه کردن حساب بانکی، باغ و ملک و ... خود را بی نیاز کند و نیازهای روحی اش را اشباع سازد! غافل از اینکه کسب مال و ثروت نه تنها او را قانع نمی کند، بلکه بر حرص و طمع او می افزاید. آموزه های دینی

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۲- کافی، ج ۸، ص ۲۱.

۳- سیا/۳۵.

حاکمی از آن است که افزایش ثروت به همراه افزایش آزمندی و طمع خواهد بود؛ ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ... ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾؛ و پسران بسیاری که همیشه حاضر به خدمت اویند* باز هم طمع دارد که افزونی اش دهم.^۱

إمام صادق عليه السلام می فرماید:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ؛ دنیا هم چون آب دریا است که تشنه کام هر چه بیشتر از آن بنوشد، تشنه تر می شود تا به مرگش رساند.^۲

إمام علی عليه السلام می فرماید:

مَنْ كَانَ يَسِيرَ الدُّنْيَا لَا يَقْنَعُ، كَمْ يُغْنِيهِ مِنْ كَثِيرِهَا مَا يَجْمَعُ؛ آن شخص که به اندک دنیا خرسند نگردد، بسیار دنیا نیز او را سیر نخواهد نمود.^۳

غفلت و سرگرمی

«یاد خدا» از مهم ترین عناصر ارزشی در اسلام است که ثمره آن ثبات قدم و پاک رفتاری در سرتاسر زندگی است. در مقابل، «غفلت» حالتی خطرناک است که شیطان با تمام تجهیزات می کوشد تا انسان را به سمت و سوی آن بکشاند؛ زیرا که پرتگاه مناسبی برای سقوط انسان خواهد بود. به همین خاطر در متون دینی نسبت به هر آنچه انسان را از یاد خدا غافل ساخته و از توجه به کمال و هدف نهایی باز می دارد، هشدار داده شده است. از مهم ترین عوامل غفلت زاء، فراوانی ثروت و غنای تکاثری است که در آیات و روایات

۱- مدثر / بخشی از آیات ۱۲، ۱۵.

۲- تحف العقول، ج ۱، ص ۳۹۶.

۳- لحياء، ج ۳، ص ۵۶۱.

متعددی نسبت به آن هشدار داده شده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ ای اهل ایمان مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که چنین کنند زیانکاران عالمند.^۱ ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...﴾؛ بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و عیاش و آرایش و تفاخر افزون جویی در اموال و فرزندان است.^۲

امروزه نیز به گونه‌ای دیگر نازیدن و تکاثر و تفاخر وجود دارد؛ به گونه‌ای که شخص با سرگرم شدن به آن از مسائل اصلی باز می‌ماند؛ گاهی می‌گویند این گل به آن گلدان می‌خورد یا نه؟ رنگ دمپایی و رنگ سقف به هم می‌آید یا نه؟ یک نادانی کلی پول خرج کرده بود که شماره تلفن و شماره ماشین و پلاک خانه و شماره شناسنامه‌اش یکی باشد! این چه افتخاری است؟ افرادی به قدری در این بازی، انسانیت خود را گم کرده‌اند که مثلاً ته سیگار یک هنرپیشه را هفتاد دلار می‌خرند، مگر ته سیگار او با دیگران فرق می‌کند؟ حیف این انسان که چه باید بشود و چه می‌شود! إمام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أوحى الله تبارك و تعالى إلى موسى: لَا تُفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ... فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ...؛ خداوند به موسی وحی کرد: به فزونی مال شادمان مشو، ... که مال زیاد، گناهان را از یاد می‌برد.»^۳ «مَنْ اسْتَعْلَلَ بِهِ غَيْرَ ضَرُورَتِهِ، فَوْتَهُ ذَلِكَ مَنَفَعَتُهُ؛

هرکس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می‌دهد.^۴

۱- منافقون/۹.

۲- حدید/۲۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴- الحیاء، ج ۱، ص ۵۵۲.

النبي ﷺ می فرماید:

«يَا أَبَادَر! سَيَكُونُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُوَلَّدُونَ فِي النَّعِيمِ وَيَعْدُونَ بِهِ، هِمَّتُهُمُ الْوَأْنُ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَيُمْدَحُونَ بِالْقَوْلِ، أَوْلَيْكَ شِرَارُ أُمَّتِي؛ ای ابادر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت آن ها مصروف خوراکی ها و آشامیدنی های رنگارنگ است، (چاپلوسان و طمع داران) آنان را ستایش می کنند، اینان اشرار امت من هستند.»^۱

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بر اساس برخی روایات، فراموشی گناهان و غفلت از استغفار می تواند بر اثر سرگرم شدن به مال و ثروت، حاصل شود؛ ممکن است نوعی عقوبت باشد که دامن گیر متکثران می شود.^۲

حسرت و پشیمانی

همه ثروت اندوزان و مال پرستان، در نهایت از انباشتن ثروت خویش پشیمان و با دیدن آن در دست دیگران، حسرت می خورند؛ حسرتی که برایشان سودی ندارد، ﴿...كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ...﴾^۳. این گونه خدا کردار (زشت و جاهلانه) ایشان را که مایه حسرت ها است، به ایشان نشان می دهد.

امام صادق عليه السلام، یکی از مصادیق آیه فوق را این گونه بیان می دارند:

«هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لَا يَنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدْعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنْ عَمِلَ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رَأَاهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَرَأَاهُ حَسْرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ وَإِنْ

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۵۱، باب الاستدراج.

۳- بقره / ۱۶۷.

كَانَ عَمَلٌ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَوَاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّى عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ مصداق آن، مردی است که ثروتش را بر جای می‌گذارد و از روی تنگ‌چشمی در راه خدا انفاق نمی‌کند و هنگام مرگ آن را برای دیگران رها می‌کند که در اطاعت یا معصیت خدا صرف نماید؛ حال اگر آن را در راه اطاعت خدا هزینه کنند، آن بینوا ثروت خویش را در کفه ترازوی دیگران می‌بیند و حسرت می‌خورد! و اگر آن را در راه نافرمانی خدا خرج کنند، او چنین معصیت‌کاری را با مال خود تقویت نموده که موجب حسرتش می‌شود!^۱

إمام صادق عليه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَ لَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ، أَنْفَعُ لَهُ أَمْ ضَرُّهُ؟ حسرت و پشیمانی و نگون‌سازی برای کسی است که از آنچه بر آن بینایی دارد، بهره‌نگیرد و نداند کاری که می‌کند برای او سود دارد یا زیان.^۲

یکی از بزرگان می‌گوید:

زراندوزان، بدبخت‌ترین بدبخت‌ها و نادان‌ترین نادان‌ها هستند؛ زیرا اموال را با مرارت‌ها و زحمت‌های گوناگون و با صرف عزیزترین چیز، یعنی عمر به دست می‌آورند و با مشقت‌ها و خطرهای صدمه‌های بسیار آن را نگهداری می‌کنند و سرانجام با هزار حسرت می‌گذارند و می‌گذرند.^۳

دوزخ سوزان

پایان زشتی‌ها و تباهی‌هایی که ثروت‌اندوز برای خود به پیش فرستاده، چیزی جز جهنم و خشم خدا نخواهد بود که خداوند فرموده است: ﴿... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۰.

۳- الحیاء، ج ۵، ص ۱۰۳.

الدَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِهِ عَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُومٌ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَطْهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ*؛ «... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، آن‌ها را عذابی دردناک بشارت ده؛ روزی که آن گنجینه‌ها در آتش دوزخ گداخته شوند و پیشانی و پشت و پهلوی آن‌ها را با آن‌ها داغ کنند و فرشتگان عذاب به آن‌ها گویند: این است نتیجه آنچه (از زر و سیم) برای خود ذخیره کردید. اکنون بچشید کيفر سیم و زری که اندوخته می کردید.»^۱

آثار و پیامدهای فقر

در آموزه‌های دینی، فقر به معنای نداری مطلق نیست؛ بلکه به معنای نداشتن ثروت و امکانات کافی برای تأمین شایسته نیازمندی‌ها است؛ چرا که به تصریح روایات، هنگامی فقر از میان می‌رود که آدمی افزون بر تأمین نیاز زندگی، توانایی مالی در انجام عباداتی هم‌چون صدقه و حج را داشته باشد، چنانکه امام صادق علیه السلام درباره مقدار پرداخت زکات به فقیر می‌فرماید:

... يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يُشْرَبُ وَ يَكْتَسِبُ وَ يُتَزَوِّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَحُجُّ؛ ... بلکه از (زکات) چندان

به فقیر بدهد که بخورد، بنوشد، بپوشد، ازدواج کند، صدقه دهد و حج را به جای آورد.^۲

مکتب اسلام با چنین تعریفی از فقر و با نگاهی واقع‌بینانه، آثار نامطلوب فراوان و بی‌شماری برای آن برشمرده است؛ آثاری که هرچند بسیاری از آن کلیت ندارند؛ ولی برای بیشتر مردم و به‌ویژه در جامعه‌ای با حاکمیت ارزش‌های تکاثری، به طور کامل، ملموس و نمایان است.^۳ برخی از آثار زیان‌بار فقر عبارتند از:

۱- توبه/۳۵، ۳۴.

۲- کافی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۳- اخلاق اقتصادی، ص ۱۷۱.

خودکم‌ترینی

فقر مادی، احساس حقارت و خودکم‌ترینی را به دنبال دارد، به گونه‌ای که حتی فقیر در میان خانواده خود نیز نمی‌تواند شخصیت حقیقی و عزت نفس خویش را بازیابد. او در حقیقت از دیدگان دیگران فراموش می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقْرَ یَنْسِ؟» فقر، انسان را به فراموشی می‌سپارد.^۱

ضعف اراده

نتیجه مستقیم خودکم‌ترینی و احساس حقارت فقیر، سلب اعتماد به نفس و سستی اراده اوست. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«...وَ إِنْ أَفْتَقَرَ قَنْطَ وَ وَهَنَ...»^۲ و اگر انسان فقیر شود، نومید و سست گردد،»

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّینِ مَذْهَبُهُ الْعَقْلُ...» فقر، سبب پریشانی حواس، سرگشتگی

عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه می‌شود.^۳

تشویش و اضطراب

فقر مادی و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، انسان را می‌آزارد و پیوسته جان و دلش را به خود مشغول می‌سازد و تشویش و اندوه حاصل از آن، آرامش روحی وی را بر هم می‌زند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْفَقْرَ... جَالِبٌ لِلْهَمِّ»^۴ به راستی که فقر، اندوه آور است.»

۱- الحیاه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲، همان، ص ۴۳۰.

۳- غررالحکم، ۳۶۵.

۴- همان.

أبی خالد از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«خمس خصال من فقد منهنّ واحدةً - لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب - فأولها صحّة البدن و الثانية الأمن و الثالثة السعة فی الرزق و الرابعة الأنیس الموافق - قلت: و ما الأنیس الموافق؟ قال: الزوجة الصالحة - و الولد الصالح و الخلیط الصالح، و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال الدّعة؛^۱ پنج خصلت است که هر کس یکی از آن را نداشته باشد، پیوسته زندگی او ناقص، عقل او زایل و دل او مشغول است: ۱- تندرستی؛ ۲- امنیت؛ ۳- وسعت در روزی؛ ۴- دوست موافق؛ راوی پرسید: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح ۵- فراغ خاطر و آسودگی که جامع این صفات است.»

تزلزل اعتقادی

از تلخ ترین آثار اعتقادی فقر، تأثیر منفی بر باورهای دینی و مانع افکنی در انجام وظایف عبادی است. نبی صلی الله علیه و آله می فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛^۲ فقر، آستانه کفر است.» امام علی علیه السلام می فرماید: «الْفَقْرَ طَرْفَ مِنَ الْكُفْرِ؛^۳ فقر در کنار کفر است.» امام علی علیه السلام می فرماید: «... فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ؛^۴ همانا فقر، مایه نقص در دین است.» نبی صلی الله علیه و آله می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ.»^۵ فقال رَجُلٌ: أَيْعَدُ لَانِ؟ قال صلی الله علیه و آله: نعم؛ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای خود چنین فرمود: پروردگارا! از کفر و فقر به تو پناه می برم. شخصی پرسید: آیا این دو با هم مساوی اند؟ حضرت فرمود: آری.»

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷.

۲- الحیاه، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳- همان.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱.

۵- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۳۸.

فقر، از دو جهت می‌تواند به دینداری شخص فقیر آسیب رساند: اول، آنکه بسیاری از مردم از بنیان‌های ایمانی و معرفتی استواری برخوردار نیستند. این مسأله در کنار ناتوانی در تحلیل نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، مردم را وامی‌دارد تا رنج و محرومیت و مشکلات اقتصادی خود را به خدا و دین نسبت دهند و تا مرز کفر پیش روند، به‌ویژه هنگامی که با پندار تقدیر الهی بودن فقر، خدا را بانی ظلم به خویش بدانند؛ دوم، تنگ‌دستان با ایمانی که به دلیل باورهای استوار دینی، در برابر رنج‌ها و سختی‌ها شکیبایی می‌ورزند، از انجام بسیاری از وظایف دینی و عبادی، هم‌چون حج، پرداخت صدقات و زکات و مانند آن، محروم می‌مانند.^۱

انزوای اجتماعی

فقدان امکانات مادی و آثار زیان‌بار فقر بر شخصیت افراد از یک‌سو و حاکمیت ارزش‌های تکاثری در جامعه از سوی دیگر، مجالی برای حضور تهی‌دستان در عرصه‌های اجتماعی نمی‌نهد، حتی آنان در شهر و دیار خود نیز غریبند و تنها. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقِيرُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»^۲ فقیر در شهر خود غریب است.»

فقیر از نظر اجتماعی، جایگاه و اعتبار شایانی ندارد، به‌گونه‌ای که در اذهان افراد به فراموشی سپرده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقْرُ يَنْسِي»^۳ فقر، انسان را به فراموشی می‌سپارد. (مردم، انسان فقیر را فراموش می‌کنند).»

۱- /اخلاق اقتصادی، ص ۱۷۴.

۲- الحیاء، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳- همان.

انزوای سیاسی

انسان‌های فقیر، معمولاً در مراکز قدرت جایگاهی ندارند؛ چرا که برای شرکت در رقابت‌های سیاسی توان مالی نداشته و نفوذ و تأثیر چندانی در میان توده‌های مردم نمی‌توانند داشته باشند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ؛^۱ فقیر [در چشم مردم] بی‌مقدار است؛ نه سخنش شنیده می‌شود و نه جایگاهش شناخته می‌شود.

انزوای حقوقی

شخص فقیر، به دلیل احساس ناتوانی، کاستی و انفعال نفسانی، توانایی استدلال و دفاع از خود را ندارد، به‌ویژه آنجا که در برابر قدرت اقتصادی قرار گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنِ حُجَّتِهِ؛^۲ فقر، انسان زیرک را به هنگام بیان دلیل خویش، لال می‌کند.

وارونه‌سازی و پایمالی فضیلت‌ها

در نگاه عده‌ای که ملاک قضاوتشان، تنها و تنها مال و ثروت است، ارزش‌های واقعی فرد فقیر را نیز نادیده گرفته و حتی ضد ارزش جلوه می‌دهند و حال آنکه همین افراد، ثروتمند را به دیده اعتبار و ارزش می‌نگرند! امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْفَقِيرُ صَادِقًا يُسَمُّونَهُ كَاذِبًا وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يُسَمُّونَهُ جَاهِلًا...؛ اگر فقیر راستگو باشد، او را دروغگو نام نهند و اگر زاهد باشد، او را نادان خوانند.^۳

۱- همان، ص ۴۰۴.

۲- همان، ص ۴۰۴.

۳- الحیاء، ج ۴، ص ۳۹۴.

تذکر مهم:

آنچه از پیامدهای شوم برای فقر ذکر شد، مواردی است که ممکن است یک یا چند مورد آن در زندگی انسان‌های عادی یافت شود؛ لذا ممکن است انسان‌هایی هم باشند که فقر، ذره‌ای در شخصیت فردی و اجتماعی آنان تأثیرات منفی را نگذاشته باشد یا کمتر مورد هجوم این پیامدها قرار گیرند، همانند کبریت و گوگرد که پتو و پنبه را به آتش می‌کشند؛ اما وسایلی هم وجود دارد که نسوز است و بالاتر از کبریت نیز توان سوزاندن آن را ندارد.

در میان بزرگان که نامشان زیور و زینت تاریخ شده است، کم نیستند افرادی که در فقر و نداری، هم‌چون بذر گلی که با سختی خاک را می‌شکافد و خود را به نمایش می‌گذارد، با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، تحقیرها و تهدیدها از پا ننشستند و با تمام وجود به کمالات انسانی نائل آمدند. علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله در باره مشکلات و فقر در دوران تحصیل حوزه علمیه قم می‌گوید:

در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم، دو شبانه‌روز بود که برای غذا چیزی نداشتیم. بالاخره احساس وظیفه شرعی کردم که بروم از همان بقال که دائماً از او مواد غذایی می‌خریدم، مقداری برنج و روغن و خرما بگیرم. روز سوم رفتم به همان بقال گفتم که یک کیلو برنج، یک سیر روغن و هفت سیر خرما بدهد. بقال آن‌ها را کشید. وقتی به ایشان گفتم بعداً پولش را می‌دهم، بقال گفت: من نسیه نمی‌دهم و آن‌ها را از دست من گرفت و برگرداند سر جایش...^۱

۱- همان، ص ۴۱۳.

آیه‌الله محمد کاظم خراسانی که نامش در حوزه‌های علمیه می‌درخشد و کتاب معروفش *کفایه الاصول*، سال‌ها است کتاب درسی مراکز حوزوی است، این فقیه نامی که از رهبران سیاسی مشروطیت نیز بود، از دوران تحصیل خود چنین گزارش می‌دهد:

«... چون مجلس درس به پایان رسید، شیخ [مرتضی انصاری] به من نگاه کرد و گفت: آخوند! می‌بینم که خیلی مؤدب می‌نشینی؟ من سر به زیر افکندم و عبای خود را به روی سینه‌ام بیشتر کشیدم و حالتی داشتم قرین انفعال، شیخ دریافت که پیراهن من به تنم نیست و قبای خود را پیش آورده‌ام تا گردن خود را پوشانم و معلوم نشود که پیراهن ندارم! زیرا [از کفش و لباس] تنها چیزی که داشتم و می‌توانستم بگویم مالک آن هستم یک قبای پاره بود با یک عبای کهنه و یک جفت کفش که آن هم ته نداشت و با زحمت، پای خود را بالاتر می‌گرفتم و به رویه کفش می‌چسباندم که پایم بر زمین کشیده نشود تا آنجا که یکی از طلاب که در گوشهٔ مدرسه نشسته بود مرا با آن اوضاع دید و به حالم رقت کرد و کفش مندرسی به من داد. در این وقت چنان خوشحال شدم که گویا دنیا را به من داده بودند! آن روز هم شیخ انصاری، پس از مجلس درس، از برهنگی من آگاه گردید و فهمید که پیراهن به تن من نبوده است. به همین جهت، قبای خود را به روی سینه‌ام کشیده‌ام؛ لذا امر کرد که پیراهنی به من دادند ... از این زندگی راضی و قانع بودم و هیچ‌گاه نشد که از زندگی خود ناراضی باشم ...^۱

۱- مجله پیام حوزه، ش ۷، ص ۸۵.

نتیجه

با توجه به موضوع مقاله که درباره بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر است، نتیجه می‌گیریم که یکی از عوامل مهم در پیشرفت انسان، بررسی و ریشه‌یابی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر در جامعه است که در احادیث و آیات قرآن به آن پرداخته شده است. عوامل و پیامدهای فقر و تکاثر باعث سستی در اجتماع و منفعت‌طلبی می‌شود و نابودی ایمان را در پی خواهد داشت و تعادل اجتماعی و فردی به واسطه درمان این دو پدیده خواهد بود. در پایان با امید فرج امام زمان (عج) این مقاله را به پایان می‌بریم.

منابع

۱. قرآن.
۲. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۵. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ه.ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۷. علی بن حسین زین العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه صلواتی، نشر مبارک، ۱۳۸۱.
۸. امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه، بیروت: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۹. امیرالمؤمنین علیه السلام، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، بی جا، ۱۳۷۸ه.ش.
۱۰. راغب اصفهانی، المفردات، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۱. مجله حوزه، ش ۷، ص ۸۵.

جایگاه واژه‌های فلسفی در آموزه‌های دینی

علی مستاجران*

چکیده

در طول تاریخ، حکمای مسلمان با دقت و تأمل بسیار، مسایل فلسفی را واکاویده‌اند و دُرر ناب و گوهرهای نابی را به عرصه علم و بینش تقدیم کرده‌اند. سخن درباره زحمات و تلاش‌های آنان به تعبیری توضیح واضح است و هر فرهیخته‌ای بدان آگاه؛ ولیکن فلسفه چون از علوم نظری است، خواه‌ناخواه منتقدینی را به همراه داشته است؛ ولیکن در عصر حاضر، گروهی یافت شده‌اند و ادعاهایی واهی سر داده که فلسفه در تباین کلی با آموزه‌های دینی است و سخنانی از این قبیل. نگارنده در این گفتار ابتدا اشاره‌ای به سخنان آنان کرده و فهرست واژگانی فلسفی از متن روایات استخراج کرده است.

واژه‌های کلیدی

فلاسفه، واژه فلسفی، تفکیکیان، ذات، پرودگار، محدود.

* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

مقدمه

فلسفه در فراز و نشیب تاریخ

در طول تاریخ اسلام، جریان‌های فکری مختلفی پدیدار گشته که می‌توان به شاخص‌ترین آن، یعنی فلسفه اشاره کرد. نماینده فلسفه اسلامی در ابتدا فارابی حکیم بود. وی یکی از چهره‌های تأثیرگذار در به تکاپوانداختن مباحث عقلانی در اسلام بوده است. مسلمانان پس از فتح سوریه با تعالیم یونانیان ارتباط پیدا کردند.^۱ در آن دوره، انطاکیه،^۲ ادسا^۳ و نصیبین^۴ در رأس مراکز تحقیقاتی آنان شمرده می‌شد. ورود مسلمانان به یونان نقطه عطفی برای تبادل اطلاعات و معلومات هر دو گروه شد. فلسفه در میان یونانی‌ها از جایگاه بسیار مناسبی برخوردار بود، به دلیل اینکه چندین قرن تعلیمات افلاطون، ارسطو، انبذقلس و فیثاغورس به محوریت فلسفه در آن سرزمین در تکاپوی علمی بود.

ازجانب دیگر، با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و بر چیده شدن شرک و بت‌پرستی و رواج توحید و یکتاپرستی و گسترش دین الهی به کشورهای مجاور، زمینه مناسبی برای جذب افکار فراهم آورد.

پس از برقراری ارتباط بین یونان و شبه جزیره عربستان، ترجمه کتب یونانی به عربی اولین گام مهم و اساسی مسلمانان به شمار می‌رفت. نکته قابل توجه این است که مترجمان عرب، دخل و تصرفی در مفاهیم و اسلوب ایجاد نکردند، برای مثال در بخش ترجمه متون منطقی، موضوعاتی از قبیل ایساغوجی، سفسطه، جدل و ... بدون تغییر در عنوان و معنی انتقال یافته است.

۱- علاقمندان می‌توانند برای توضیحات مفصل‌تر و جامع به کتاب «لقتوح» نگاشته ابن اعثم کوفی مراجعه کنند.

2. Antioch.

3. Edessa.

4. Nisibis.

با پیدایش نهضت ترجمه، زمینه مناسبی برای اولین فیلسوف عرب، یعقوب بن اسحاق کندی، فراهم آورده شد. در اواخر قرن نهم میلادی، تدریس منطق در مدرسه بغداد^۱ متمرکز شده بود. بنیانگذاران این مرکز آموزشی، مسیحیان سوری بودند و معلمانی از قبیل متی بن یونس و به تدریج شاگردان وی، یحیی بن عدی و شاگردان آنان ادامه‌دهندگان تدریس و برقرارکنندگان محفل علمی شدند. چهره ابونصر فارابی یک معلم مسلمان در میان آنان درخشش خاصی داشت. فارابی مهم‌ترین منطق‌دان مسلمان در آن دوره بود که شروحی تفصیلی بر کتاب‌های ارغنون ارسطو نگاشته است. در اواسط قرن پنجم هجری با بروز مشکلاتی مدرسه بغداد از بین رفت؛ ولی مطالعات منطقی در جهان اسلام ادامه یافت، به طوری که این مرکز علمی دو موفقیت درخشان را از خود به یادگار گذاشت:

۱) تکمیل ترجمه‌های عربی از آثار منطقی یونان؛

۲) شروح استادانه فارابی بر مقالات ارسطو.

رواج فلسفه در گستره سرزمین اسلام صرفاً به نهضت ترجمه و پیدایش مدرسه بغداد به پایان نرسید. با ظهور خلاق‌ترین فیلسوف جهان اسلام، اندیشمند سترگ، شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (۴۲۱-۳۶۴ ق) تحولی عظیم در فلسفه ایجاد شد. شاهکار وی کتاب «الشفاء» است که با نه بخش عربی ارغنون ارسطو مرتبط است.

این روند تا سده هفتم ادامه داشت؛ ولی با ظهور سبکی جدید و روشی نو از شیخ شهاب‌الدین سهروردی نسبت به تعالیم برهانی و استدلالی شیخ‌الرئیس و تابعان وی، پنجره‌ای دیگر با عنوان اشراق و کشف و شهود باز شد. وی مدعی بود که اگر ریاضات و

۱- ر.ک: علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴.

تهذیب نفس را با استدلال و برهان توأم نماییم، سریع تر به حقیقت واصل می شویم؛^۱ اما دیری نپایید که پس از سپری شدن مدتی طولانی این دو سبک همراه با فراز و نشیب‌هایی به نقطه عطف دیگری منتهی شد و آن ظهور صدرالمتالهین شیرازی بود. وی پیوندی میان این دو سبک فلسفی با تأسیس حکمت متعالیه ایجاد کرد که پس از گذشت چهار قرن اکثر دانشورانی که پا به عرصه حکمت و فلسفه نهادند، جزو شارحان و تبیین کنندگان حکمت متعالیه بوده‌اند.

با این همه فراز و نشیبی که در طول تاریخ فلسفه ایجاد شد و زحمات فروان اندیشوارن مسلمان در سده‌های اخیر، عده‌ای مقابل فیلسوفان قد علم کرده‌اند و شعارهایی از این قبیل سر داده‌اند:

«فلسفه چیز مهمی نیست؛ بلکه اضر مطالب است به حقایق وجدانی. فلسفه

بزرگ‌ترین دشمن معارف الهی است.»^۲

یا گفته‌اند:

«فلاسفه اسلام منهدم کننده اسلام‌اند و نه خادم آن. می‌بینی که همه آنچه که

شریعت آورده با همه قواعد فلسفه مناقض نماست.»^۳

انسان با مطالعه این سخنان، تعصب و جمود برایش ترسیم می‌شود. اگر کسی منصفانه فقط به تاریخ فلسفه‌ای که اجمالاً در ابتدا یادآور شدیم، بنگرد، آیا آن زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه دانشمندان برای خرابی و انهدام اسلام بوده است؟ مسئله عجیب‌تر اینکه کتاب‌هایی که فلاسفه در طول تاریخ تدوین کرده‌اند، چندین قرن در مجامع علمی داخل و

۱- ر.ک: مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی (منطق و فلسفه)، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- ر.ک: میرزا مهدی اصفهانی، دروس معارف الهیه، درس ۸.

۳- ر.ک: تقریرات درس میرزا مهدی اصفهانی، به قلم شیخ محمود حلبی، ص ۲۵. نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی.

خارج از کشور مورد استفاده دانش پژوهان قرار گرفته است؛ لذا شگفتی دیگر اینکه این اندیشمندان با تناقضات آشکاری سروکار داشته‌اند و متوجه این موضوع نشده‌اند؟! غرض نگارنده از این مقاله، نقد و بررسی مبانی مکتب تفکیک نیست؛^۱ چرا که از حوصله این گفتار بیرون است. پژوهشی انجام شده که به پشتوانه مجامع روایی، الفاظی از قبیل: «وجود، عدم، امکان، حد، محدود، ذات، قدیم، مثبت» از متن روایات استخراج شده تا اشاره‌ای به کاربرد الفاظ فلسفی و حُسن انتخاب فلاسفه بشود.

استخراج واژه‌های فلسفی از متن احادیث

در این قسمت، واژه‌های فلسفی را که در روایات بدان تصریح شده، یادآور می‌شویم:

وجود، عدم، جوهر

کلمه وجود در بسیاری از احادیث به کار رفته و دلالت بر معنای هستی، بودن و ایجاد می‌کند، برای نمونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی درباره خداشناسی فرموده‌اند: «...دلیله آیاته و وجوده اثباته...»^۲ در جای دیگر عنوان موجودیت را به ذات اقدس الهی نسبت می‌دهند: «...کان عزوجل الموجد بنفسه...»^۳ در حدیث دیگر «لایکون الشی لا من شی الا الله و لاینقل الشی من جوهریته الی جوهر آخر الا الله و لاینقل الشی من الوجود الی العدم الا الله»^۴

۱- علاقه‌مندان می‌توانند به این دو کتاب: «نقد و بررسی مبانی مکتب تفکیک» نگاشته دکتر محمدرضا ارشادی‌نیا و کتاب «آیین و اندیشه» نگاشته سیدمحمد موسوی مراجعه کنند.

۲- ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۵۳. دلیل و برهان او، آیات و نشانه‌هایش است و وجودش دلالت بر اثبات او می‌کند.

۳- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید (شیخ صدوق)، ص ۵۵. خداوند-سترگ بادنامش- به خودی خود موجود است.

۴- ر.ک: همان، ص ۶۸. فقط خداوند اشیا را به تکوین می‌آورد و اوست که موجودات را از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر انتقال می‌دهد و فقط خداوند اشیا را از نیستی به هستی آورنده است.

قدیم

شیخ کلینی در الکافی شریف به نقل از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است: «الاقرار بانه لا اله غیره و لا شبه له و نظیر و انه قدیم مثبت موجود»^۱

وحده، احد، واحد

در بعضی از احادیث «وحده» در دو معنا استعمال می شود: (۱) معنای عامی که شامل احدیت می شود؛ (۲) معنای عامی که شامل احدیت می شود.^۲ در حدیثی طولانی، حضرت می فرماید: «فالانسان واحد فی الاسم و لا واحد فی المعنی والله جل جلاله هو واحد لا واحد غیره لا اختلاف فیهِ و لا تفاوت و لا زیاده و لا نقصان فاما الانسان المخلوق المصنوع المولف من اجزاء مختلف ...»^۳

در توحید صدوق، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پروردگار خویش را این گونه معرفی می کند: «الواحد الاحد الصمد، ... لم یزل و لا یزال وحدانیا ازلیا قبل بدء»^۴

ذات

شاخص ترین این عنوان را می توان از دعای صباح حضرت علی علیه السلام دانست؛ «یا من دل علی ذاته بذاته»^۵ که حکمای الهی از همین فقره، مفاد برهان صدیقین را ثابت کرده اند.^۶ در روایتی وارد شده است:

۱- ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰. [اقرار به عبودیت: اینکله خدایی غیر او نیست و او شبیه و نظیری ندارد و قدیم تثبیت کننده موجود است.

۲- ر.ک: محمود شهابی، النظرة الدقیقه فی قاعده البسیطه الحقیقه، ص ۱۲۴.

۳- ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، کتاب التوحید، ص ۱۶۱. بنابراین انسان در اسم یگانه است؛ ولی در معنی مختلف. خداوند که -سترگ باد نامش- واحد یگانه ای است که اختلاف و تفاوت و زیادت و نقصان در او راهی ندارد؛ ولی انسان، مخلوق خالق یکتاست که آن متشکل از اجزا است.

۴- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید (شیخ صدوق)، صص ۴۴-۴۱. خداوند، یگانه بی همتای بی نیازی است که پیوسته در وحدانیت ازلی و قبل از آغاز روزگاران بوده است.

۵- ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای صباح امیرالمؤمنین.

۶- ر.ک: حاج ملا هادی سبزواری، شرح دعای صباح (حکیم متاله حاج ملا هادی سبزواری)، صص ۲۵-۳۱.

«لم یزل الله عزوجل علیما قادرا حیا قدیما سمیعا بصیرا لذاته تعالی الله عما یقول
المشركون و المشبهون علوا کبیرا»^۱

در روایت دیگر، حضرت برای شناسایی پرودگار بی همتا صفاتی از قبیل حی و
عالم و صمد را منتسب به ذات می دانند؛

هو عزوجل مثبت موجود لا باطل والله نور لا ظلام فیه وحی لا موت له و عالم لا جهل فیه
وصمد لا مدخل فیه ربنا الذی نوری الذات، حی الذات، عالم الذات، صمدی الذات.^۲

غایت و غایات

برای این واژه می توان به مناظره حضرت علی ع با رأس الجالوت اشاره کرد که وی از
مکان خداوند پرسش می کند:

یا امیر المؤمنین متی کان ربنا؟ یا یهودی کیف یکون له قبل و هو قبل القبل بلاغیه و لا
منتهی غایه و لا غایه الیها انقطعت الغایات عنه فهو غایه کل غایه.^۳

هو

نقل شده، ذکر شریف حضرت امیر المؤمنین ع در جنگ جمل «یا هو» و «یا هو من لاهو
الاهو» بوده است، به دلیل اینکه «هو» دلالت بر غیب مطلق می کند و کشف کننده از مقام
خفای حق است و از زبان مبارک پیغمبر صادر شده که «هو» اسم اعظم حق تعالی است.^۴

۱- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید (شیخ صدوق)، ص ۱۴. ذات خداوند - سترگ باد نامش - پیوسته علیم و قادر و زنده
و قدیم و شنوا و بیناست و جایگاه او از آنچه که مشرکین و منحرفان می گویند، والا و با عظمت است.

۲- ر.ک: همان، ص ۱۴. خداوند - سترگ باد نامش - تثبیت کننده موجودی است که باطل پذیر نیست. پرودگار نوری است که
ظلمت در آن نیست، زنده ای است که نابودی ندارد، بی نیازی است که رخنه در آن ایجاد نمی شود، آفریدگار ما نور و علم و
حیاتش ذاتی است.

۳- ر.ک: همان، ص ۷۵. ای امیر مؤمنان پرودگار ما کجاست؟ ای یهودی [آفریدگار در مکانی نیست] چگونه برای او قبلی باشد، در
حالتی که او هر قبل و گذشته ای را احاطه کرده بدون نهایت و پایان. او پایان هر نهایی است در حالتی که پایان پذیر غایات نیست.

۴- ر.ک: محمد شهابی، النظره الدقیقه فی قاعده البسیطه الحقیقه، ص ۱۶۴.

رایت الخضر فی المنام قبل بدر بلیله فقلت له: علمنی شیئا انصر به علی الاعداء فقال: قل: «یا هو یا من لا اله الا هو» فلما اصبحت فقصصتها علی رسول الله ﷺ فقال لی: یا علی علمت الاسماء الاعظم.^۱

حد و محدود

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که شیخ صدوق نیز نقل کرده‌اند، می‌فرمایند: «... الذی لیست له فی اولیته نهاییه، ولا فی آخریته **حد** ولا غایه، الذی لم یسبقه وقت ولم یتقدمه زمان...»^۲

حضرت امام رضا علیه السلام در مذاکراتش با مرد یهودی به اینجا می‌رسد که یهودی می‌پرسد: «پروردگارت را برای من تعریف کن؟» حضرت می‌فرماید: «او حدی ندارد.» وی می‌گوید: «چرا؟» حضرت می‌فرماید: «لان کل محدود متناه الی حد و اذا احتمل التحدید احتمال الزیاده و اذا احتمل الزیاده احتمال النقصان فهو غیر محدود.»^۳

ازلی بودن حق متعال

در این باره می‌توان به حدیث ذعلب یمانی اشاره کرد؛ روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه مشغول خواندن خطبه بودند که ذعلب این پرسش را از حضرت می‌کند: «آیا پروردگارت رادیده‌ای؟»

۱- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید (شیخ صدوق)، ص ۸۹. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: خضر نبی را یک شب قبل از جنگ بدر در خواب مشاهده کردم و به او گفتم: به من چیزی تعلیم بده تا فردا بر دشمن پیروز شوم. او گفت: بگو «یا هو یا من لا هو الا هو» حضرت می‌فرمایند فردای آن روز داستان خواب را برای پیغمبر تعریف کردم و آن حضرت فرمودند: ای علی! خضر نبی اسم اعظم را به تو تعلیم نموده است.

۲- ر.ک: همان، ص ۳۱. او ابتدایی بی‌متناهی و پایانی بدون تعریف است که بر او وقت و زمانی سبقت نگرفته است.

۳- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۵۲. به دلیل اینکه هر محدودی منتهی به حدی می‌شود و زمانی که احتمال تعریف در چیزی راه یابد، احتمال زیادت ایجاد می‌شود و اگر احتمال افزایش رخ دهد، نقصان پدیدار می‌گردد؛ پس خداوند متعال تعریف پذیر نیست. [به دلیل اینکه زیاده و نقصان در ذات الهی راه ندارد].

حضرت می فرمایند:

«ویلک یا ذعلب ما کنت اعد رباً لم اره». فقال: «یا امیر المؤمنین علیه السلام کیف رایتہ؟» قال علیه السلام:
«ویلک یا ذعلب لم تره العیون بمشاهده الابصار ولکن راتہ القلوب بحقایق الایمان. ویلک یا
ذعلب ان ربی لطیف لایوصف بالطف، عظیم العظمه لایوصف بالعظم کبیر الکبریا
لایوصف بالکبر جلیل الجلاله لایوصف بالغلظ قبل کل شی، لایقال شی قبله ...^۱

نتیجه گیری

از مطالب ذکر شده، رهیافت‌های زیر استنتاج می‌شود:

- (۱) با یادآوری برهه‌ای از تاریخ و تحولات فلاسفه، زحمات و تلاش‌های آنان نزد اصحاب خرد قابل تقدیر و تشکر است.
- (۲) واژه‌ها و الفاظ فلسفی الهام‌بخش از آموزه‌های دینی است.
- (۳) بعضی از کلمات فلاسفه عیناً و بعض دیگر نقل به مضمون از مجامع حدیثی شیعی است.
- (۴) فلاسفه مسلمان قبل از اینکه فیلسوف باشند، مفسران و تبیین‌کنندگان و متخصصان امور دینی بوده‌اند.
- (۵) دقت و ریزینی حکما، قابل تأمل است؛ زیرا اینان کسانی هستند که در به کارگیری واژه‌واژه سخنان خویش با تفکر و بینش بوده‌اند، برخلاف مخالفان حکمت که تمایل به کلی‌گویی و توهین دارند.

۱- ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، ص ۳۰۸. وای بر تو ای ذعلب، من پرودگاری را که ندیده‌ام، پرستش نمی‌کنم. ذعلب گفت: ای امیرمؤمنان چگونه مشاهده کرده‌اید؟ فرمودند: وای بر تو، پرودگار به واسطه دیدگان مشاهده نمی‌شود؛ و لکن به واسطه قلوب به حقایق ایمان دیده می‌شود. وای بر تو ای ذعلب، آفریدگار من دارای نهایت دقتی است که به دقت توصیف نمی‌گردد. بزرگ بزرگانی است که به بزرگی وصف نمی‌گردد. او دارنده کبر و عظمتی است که به کبر توصیف نمی‌گردد. او بزرگ بزرگانی است که به غلظت توصیف نمی‌شود. او قبل هر چیزی است. گفته نمی‌شود که چیزی قبل از بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. مفاتیح الجنان.
۴. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۸. میرزا مهدی اصفهانی، تقریرات، مخطوطات آستان قدس رضوی.
۹. صدرالدین شیرازی، الاسفار الاربعه، انتشارات کتابخانه مصطفوی.
۱۰. ملاهادی سبزواری، شرح دعای صباح، تحقیق نجف قلی حبیبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه ۱۳۸۳ش.
۱۱. موسوی، سید محمد، آیین و اندیشه، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۲ش.
۱۲. شهابی خراسانی، محمود، النظره الدقیقه فی قاعده البسیطه الحقیقه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷ش.
۱۳. القسبات، تحقیق مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.

رزق خواهد آمد

مصطفی مرجوی *

چکیده

خداوند رزق تمام موجودات را می‌دهد. خداوند در قرآن به انسان سفارش زندگی آبرومندانه و دوری از تن‌پروری کرده است؛ ﴿ان لیسَ لِلانسانِ اِلا ما سعى﴾؛ اینکه برای انسان هیچ چیز نیست مگر آنچه کوشیده است^۱ انسان باید برای روزی خود تلاش کند؛ یعنی اگر دنبال رزق نرود در موارد بسیاری از آن محروم می‌شود. در عالم هستی عواملی موجود است که تأثیرات بسیاری در رزق انسان دارد با شناخت آن‌ها می‌توانیم بهره‌بهتری در تأمین رزق مادی و معنویمان پیدا کنیم. در این مقاله به ارائه تعریف، اقسام، آیات و روایات رزق پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

رزق، گشایش روزی، برکت، ضمانت رزق.

* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

۱- نجم/۳۹.

مقدمه

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن می‌فرماید:

رزق دو گونه است: نوعی را که باید با کوشش به دست آوری و نوعی دیگر

خود به سراغ تو می‌آید.^۱

(مثل نور، باران و هوا در طبیعت و هوش، حافظه و استعداد در انسان) پس مراد آن نیست که در گوشه‌ای بنشینیم و منتظر نزول غذای آسمانی باشیم، بلکه منظور آن است که هم تلاش داشته باشیم و هم آنچه را به دست می‌آوریم، رزقی از جانب خدا بدانیم.

آرامش انسان در زندگی این است که برای تأمین ضروریات زندگی به دیگران احتیاج پیدا نکند؛ اما نه به این منظور که از هر راه و طریقی که شده است رزق را تأمین کند؛ بلکه باید از راه پاک و روزی حلال به دست آورد؛ زیرا رزق مادی حلال باعث به دست آوردن رزق معنوی می‌شود؛ اما این سخنان به این منظور نیست که انسان تمام همت و عمر خود را برای تأمین آن قرار دهد؛ بلکه باید برای امرار معاش خود حد تعادل را رعایت کند.

مفهوم رزق

رزق هر آنچه است که از طرف خدا به طور دائمی ضمانت شده باشد که به موجودات برسد تا به وسیله آن بتوانند حیات داشته باشند.^۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ماده رزق، ج ۱، ص ۱۹۴.

رزق به نعمت دائمی که برای ادامه حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظّ جدا می‌کند.^۱

خداوند ضامن رزق

رزق همه موجودات را خدا ضمانت کرده است و اگر هم مشاهده می‌شود که گاهی رزق به دست کسی است، خداوند او را ابزار رساندن قرار داده است، همان‌طور که در قرآن آمده است که ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۲؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل انتقالش را می‌داند. همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است!»

مترجم المیزان، مرحوم آیت‌الله موسوی همدانی در جلد اول تفسیر المیزان با اجازه علامه داستانی را می‌آورد. در آن داستان که مکاشفه‌ای از علامه است چنین آمده است:

در سال‌هایی که در نجف مشغول تحصیل علوم بودم، مرتب از ناحیه مرحوم والد همزه تحصیل به نجف می‌رسید و من با آرامش خاطر مشغول مطالعه بودم و دقیقاً در یک مسئله علمی فکر می‌کردم که ناگهان بی‌بولی و وضع روابط ایران و عراق رشته مطلب را از دستم گرفته و به خود مشغول کرد. شاید چند دقیقه بیشتر طول نکشید که شنیدم درب منزل را می‌کوبند. در حالی که سر روی دستم نهاده و دستم روی میز بود، برخاستم و درب خانه را

۱- التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- هود/۶.

باز کردم، مردی را دیدم بلندبالا با محاسنی حنایی و لباسی که شباهت به لباس روحانی عصر حاضر نداشت. به محض اینکه در را باز کردم سلام کرد و گفت: «من شاه حسین ولی هستم. پروردگار متعال می‌فرماید: در این مدت هجده سالگی گرسنه‌ات گذاشته که درس و مطالعه را رها کرده و به فکر روزیت افتادی»، آنگاه خداحافظی کرد و رفت.

بعد از بستن در خانه و برگشتن به پشت میز، تازه سر از روی دستم برداشتم و از آنچه دیدم تعجب کردم و چند سؤال برایم پیش آمد: اول اینکه آیا راستی من از پشت میز برخاستم و به در خانه رفتم یا آنچه دیدم همان جا دیدم؟ ولی یقین دارم که خواب نبودم؛ دوم اینکه این آقا خود را به نام شاه حسین ولی معرفی کرده؛ ولی از قیافه‌اش بر می‌آید که گفته باشد شیخ حسین ولی، لکن هر چه فکر می‌کردم، نتوانستم به خود بقبولانم که گفته باشد شیخ؛ اما قیافه‌اش، قیافه شاه نبود.

از نجف به تبریز برگشتم و به حسب عادت نجف، بین الطلوعین قدم می‌زدم. روزی از قبرستان کهنه تبریز می‌گذشتم، به قبری برخوردیم که از ظاهرش پیدا بود قبر یکی از بزرگان است. وقتی سنگ قبر را خواندم دیدم قبر مردی است دانشمند با نام شاه حسین ولی حدود ۳۰۰ سال پیش از آمدن به در خانه من از دنیا رفته است. این است آن روزی را که خداوند به مقدار کفایت مان ضمانت کرده است.

اقسام رزق در عالم موجود

رزق مادی

رزق مادی آن است که شامل همه موجودات می‌شود. این رزق محدود به زندگی دنیاست و هر موجودی به فراخور شرایط خودش از آن بهره می‌گیرد. خداوند متعال هم

برای اینکه موجودات به این رزق دست پیدا کنند، ابزار و شرایطی را فراهم کرده است. حال ممکن است این رزق مادی برای موجودات ضروری باشد و در صورتی که برای آنان محیا نشود، موجب نابودی موجودات شود، مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و ... خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ آیا کسانی که کافر شدند، ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند [و آب و گیاه نمی‌دادند] و ما آن‌ها را شکافتیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند.^۱ یا ممکن است که رزق مادی غیر ضروری باشد که نبود آن‌ها هیچ خللی را به وجود نمی‌آورد که گاهی اوقات برای ما انسان‌ها مهم می‌شود و حاضر هستیم که برای به دست آوردن آن هر کاری بکنیم، مانند برخی از لوازم زندگی و غیره. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَرِيصُ تَعِبٌ؛ آدم حریص همواره در رنج است.»^۲

رزق معنوی

رزق معنوی برای روح انسان‌ها قرار داده شده است. این رزق باعث به کمال رسیدن انسان می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَيُوسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَيَصِلْ رَحِمَهُ؛ هر کس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، تقوای الهی پیشه کند و صلۀ رحم نماید.»^۳

۱- انبیاء / ۳۰.

۲- غرر الحکم، ح ۲۴۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۲، ح ۵۶.

از جمله این رزق، انفاق کردن، اطعام دادن به خصوص یتیمان، هم نشینی با کریمان، علم حقیقی و... رزق معنوی به سه دسته تقسیم می شوند:

مهم ترین رزق معنوی مربوط به فکر انسان است، مثل ایمان به اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ و اگر اهل دهات و شهرها ایمان آورده بودند و پرهیزکاری کرده بودند، می گشادیم برایشان درهای برکت را از آسمان و زمین و لیکن تکذیب کردند، پس گرفتیم ما ایشان را به کیفر آنچه می کردند.^۱

دومین رزق معنوی در بخش عملی است که مهم ترین آن اقامه نماز است که از آن تعبیر به ستون دین می شود. پیامبر ﷺ می فرماید:

الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ مِنْهَا جُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ إِيمَانٌ وَ نُورٌ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ؛ نماز، از آیین های دین است و رضای پروردگار در آن است و آن راه پیامبران است. برای نماز گزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است.^۲

قسم سوم از رزق معنوی مربوط به محبت و مودت الهی و در راستای آن محبت اولیای خدا است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لَا تَدْعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرُّ أَصْحَابِكَ بِذَلِكَ يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِكَ وَ يُحْيِيكَ اللَّهُ سَعِيداً وَ لَوْ تَمُوتُ إِلَّا سَعِيداً [شهِيداً] وَ يَكْتُبُكَ

۱- اعراف / ۹۶.

۲- خصال، ص ۵۲۲، ح ۱۱.

سَعِيداً؛ زیارت امام حسین عليه السلام را رها نکن و دوستان خود را هم به آن سفارش کن که در این صورت، خداوند عمرت را طولانی و روزیات را زیاد می‌کند و زندگیات را همراه با سعادت می‌کند و جزء سعادت‌مند نمی‌میری و نام تو را در شمار سعادت‌مندان، ثبت می‌کند.»^۱

عوامل گشایش و زیاد شدن رزق و روزی

خداوند برای هر انسانی روزی مشخصی را قرار داده است؛ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ ولی عواملی وجود دارد که باعث می‌شود این رزق دیر یا زود به دست انسان برسد یا کیفیت بهره‌مندی آن تغییر کند. بعضی از این عوامل مادی است و بعضی معنوی در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

عوامل مادی

خوردن آنچه که از غذا بر سفره می‌ریزد یا خوردن خورده نان‌های سفره. امیرالمؤمنان عليه السلام فرمودند: «خوردن آنچه از سفره می‌ریزد، روزی را زیاد می‌کند.»^۲

مراعات بهداشت در زندگی، اعم از شستن دست قبل از غذا، همیشه با وضو بودن، تمیز کردن ظروف غذا، ناخن گرفتن، شانه زدن، مسواک زدن و غیره باعث زیاد شدن رزق و روزی می‌شود. در این زمینه روایات متعددی از اهل بیت وارد شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۵۲.

۲- أكل ما يسقط من الخوان يزيد في الرزق. إخصال، ص ۵۰۵.

فردی خدمت رسول خدا رسید و از کمی رزق شکایت کرد، پیامبر فرمودند: «همیشه با وضو و طهارت باش، روزیت فراوان می گردد». آن مرد دستور را عمل کرد و روزیش زیاد شد.^۱

یکی دیگر از عوامل زیاد شدن روزی بیدار بودن در بین الطلوعین است. سراغ کار رفتن در این هنگام رزق را زیاد می کند. قبل از طلوع خورشید، فرشتگان در رفت و آمد بین زمین و آسمان هستند و روزی انسان ها را بین آن ها تقسیم می کنند. امام رضا علیه السلام درباره این آیه قرآن **﴿فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا﴾**؛ قسم به فرشتگانی که امور را تقسیم می کنند^۲ می فرماید: «فرشتگان روزی آدمیان را بین طلوع فجر و طلوع آفتاب تقسیم می کنند، هر کس در این وقت بخوابد، از روزی خویش غفلت ورزیده است.»^۳

پرداخت زکات و رد کردن آن به فرد مستحقش، رزق را زیاد می کند و باعث نازل شدن باران می شود. امام باقر علیه السلام فرمودند: «پرداختن زکات باعث فزونی روزی می شود.»^۴ از عوامل گشایش روزی، پذیرایی و اطعام میهمان است. این اعتقاد که میهمان، هدیه خداست، همه دشواری های مهمان داری را آسان می کند و خدا هم وسایل و اسبابش را فراهم می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«روزی به کسی که اطعام می کند، سریع تر از چاقو به چربی کوهان می رسد.»^۵

۱- ابن ابی جمهور فی عوالی اللالی عن النبی صلی الله علیه و آله، انه شکا الیه رجل قلّه الرزق، فقال صلی الله علیه و آله: «ادم الطهارة یدم علیک الرزق» ففعل الرجل ذلک فوسع علیه الرزق. مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۴۱.

۲- ذاریات/۴.

۳- وَقَالَ الرَّضَا علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا» قَالَ: الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ يَنَامُ فِيهَا بَيْنَهُمَا يَنَامُ عَنْ رِزْقِهِ، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۴- «الزكاة تزيد في الرزق» امالی طوسی، ص ۲۹۶.

۵- «الرزق أسرع إلى من يطعم الطعام من المسكين في السنام»، وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۰.

از دواج صحیح و به موقع روزی را زیاد می کند. خداوند هم در قرآن فرموده است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ اگر مردان و زنان بی همسر را به ازدواج در آورید، اگر نیازمند باشند، خداوند آن‌ها را از بخشش خویش بی نیاز می سازد که خداوند وسعت دهنده دانا است.^۱

یکی دیگر از عوامل، به جا آوردن تعقیبات بعد از نماز است. خدا دوست دارد که بندگان بعد از نماز بنشینند و به تعقیبات مشغول شوند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیانی درباره این موضوع می فرماید:

«انجام تعقیبات بعد از نماز صبح و عصر، روزی را زیاد می کند.»^۲

از دیگر عوامل، دست کشیدن از کار هنگام اذان،^۳ صحبت نکردن در دستشویی،^۴ مدارا کردن با مردم^۵ و... است.

عوامل معنوی

رعایت تقوا از مهم ترین عوامل گشایش رزق است. خدا در قرآن برای انسان های با تقوا روزی حساب نشده تضمین کرده است؛ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

۱- نور/۳۲.

۲- الخصال، ص ۶۱۲.

۳- امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «اجابه المؤذن تزید فی الرزق؛ اجابت دعوت مؤذن، سبب فزونی روزی می شود.» الخصال، ص ۵۰۵.

۴- حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «ترك الكلام فی الخلاء یزید فی الرزق؛ سخن نگفتن در دستشویی باعث فزونی رزق می گردد.» الخصال، ص ۵۰۵.

۵- رسول گرامی اسلام می فرماید: «ان فی الرفق الزیاده والبرکه و من یحرم الرفق یحرم الخیر؛ مدارا کردن با مردم باعث زیادی روزی و برکت آن می شود و کسی که اهل مدارا نباشد، از خیر و برکت محروم می شود.» اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^۱ رزق بی گمان برای آنانی است که ارتباطی تنگاتنگ با خدا دارند. به آنان بشارت داده می شود که سرانجام لطف الهی آن ها را می گیرد و از پیچ و خم مشکلات عبور می دهد و به افق تابناک سعادت رهنمون می گردد، سختی های معیشت را برطرف می سازد و ابرهای تیره و تار مشکلات را از آسمان زندگی آن ها کنار می زند.^۲

نیت و گفتار نیکو از عوامل معنوی در زیادشدن رزق هستند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

هر کس زبانی راستگو داشته باشد، عمل و رفتارش پاکیزه می شود و هر کس نیتش نیکو باشد، خداوند روزیش را فراوان می کند و کسی که با خانواده اش خوش رفتار باشد و نیکو کار، خداوند عمرش را افزایش می دهد.^۳

یاد خدا، ذکر گفتن و دعا کردن از عوامل زیادشدن روزی هستند. از بهترین ذکرها، قرآن و نماز خواندن است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این باره می فرماید:

بهره ای از قرآن، برای خانه های خود قرار دهید؛ زیرا در خانه ای که قرآن تلاوت می شود، گشایش و آسایش و نیکی به اهل آن خانه رو می کند، اموال ساکنان آن فراوان می شود؛ اما اگر تلاوت قرآن را رها کنند، در تنگنا و سختی قرار می گیرند و خیر و برکت آن خانه کم می شود و مال و ثروت ساکنان آن کاهش می یابد.^۴

۱- طلاق / ۲ و ۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۵.

۳- «من صدق لسانه زکا عمله و من حسنت نيته زيد في رزقه و من حسن بره باهل بيته مدله في عمره»، بحار الانوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸.

۴- قَالَ النَّبِيُّ ص: «اجعلوا بيوتكم نصيباً من القرآن فإن البيت إذا قرئ فيه القرآن يسر على أهله و كثر خيرته و كان سكناً في زيادة و إذا لم يقرأ فيه القرآن ضيق على أهله و قل خيرته و كان سكناً في نقصان»، وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۲۰۰.

از نمازهایی که خواندن آن روزی را زیاد می‌کند، نماز و تیره (نمازی که بعد از نماز عشا و نشسته خوانده می‌شود) و نماز شب است.

از عوامل دیگر زیاد شدن رزق، استغفار از گناهان،^۱ صلۀ رحم،^۲ حُسن خلق،^۳ شکر نعمت^۴ و ... هستند.

عوامل کاهش رزق و روزی

ناسپاسی و کفران نعمت که در رأس آن‌ها، گناه کردن است، باعث می‌شود که انسان هم از نعمت‌های مادی و هم معنوی باز بماند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«از گناهان پرهیزید؛ زیرا همهٔ بلاها و کم شدن روزی حتی خراش‌ها و زخم‌های بدن و

سقوط و افتادن و هر مصیبتی از گناهان سرچشمه می‌گیرد.»^۵

هنگامی که انسان با گناه و معصیت‌های الهی از ساحت مقدس خداوند فاصله می‌گیرد، رزق و روزی حلال هم که در سایهٔ توجه به خدا به دست می‌آید، از دسترس او دور می‌شود و زندگی او رنگ خدایی را از دست داده و رنگ شیطانی و زشتی به خود می‌گیرد.

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «الاستِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ استغفار روزی را زیاد می‌کند.» *الخصال*، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنَسِّي فِي الْأَجَلِ؛ صلۀ رحم، انسان را خوش اخلاق، با سخاوت و پاکیزه جان می‌نماید و روزی را زیاد می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.» *الکافی*، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۶.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ حسن خلق روزی را زیاد می‌کند.» *بحار الأنوار*، ج ۶۸، ص ۳۹۶.

۴- امام علی علیه السلام فرمود: «شُكْرُ الْمُنْعَمِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ شکر و سپاس از نعمت‌دهنده، رزق و روزی را افزایش می‌دهد.» *بحار الأنوار*، ج ۶۸، ص ۴۵.

۵- «توقوا الذنوبَ فما من بليِّه و لانقص رزق الا بذنب حتى الخرش والكبوه و المصبيه» *وسائل الشيعه*، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

تنبلی و نداشتن برنامه در زندگی، رزق انسان را پایمال می‌کند. انسانی که به خودش هیچ زحمتی برای به دست آوردن روزی نمی‌دهد باید به زودی منتظر فقر و نداری باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که نسبت به پاکیزگی و نماز خود تنبلی و کسالت ورزد، امیدی به خیر آخرت او نیست و کسی که نسبت به انجام امور معاش خود تنبلی ورزد، امیدی به خیر دنیای او نیست.^۱

اسراف کردن نعمت‌هایی که خداوند به ما داده است و آنها را در راه غیر طبیعی مصرف کردن موجب تنگی رزق می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اسراف سبب فقر و نیازمندی است و میانه‌روی باعث بی‌نیاز می‌شود.^۲

خیانت کردن، احتکار، بول کردن در حمام، خوردن در حال جنابت، شانه‌زدن در حالت ایستاده، باقی گذاشتن خاکروبه در خانه، قسم دروغ، زنا، قطع ارتباط با خویشاوندان و ... از دیگر عوامل در کاهش روزی است.^۳

۱- «مَنْ كَسِبَ عَنْ طَهْرِهِ وَصَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِّأَمْرِ آخِرَتِهِ وَ مَنْ كَسِبَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِّأَمْرِ دُنْيَا» وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۹.

۲- گشایش روزی، ص ۱۳۷.

۳- لامام علی علیه السلام: «ترك نسج العنكبوت في البيوت يورث الفقر، و البول في الحمام يورث الفقر، و الاكل على الجنابت يورث الفقر، و التخلل بالطرفاء يورث الفقر، و التمشط من قيام يورث الفقر، و ترك القمامه في البيت يورث الفقر، و اليمين الفاجره يورث الفقر، و الزنا يورث الفقر، و اظهار الحرص يورث الفقر، و النوم بين العشاءين يورث الفقر، و النوم قبل طلوع الشمس يورث الفقر، و ترك التقدير في المعيشه يورث الفقر و قطيعه الرحم يورث الفقر، و اعتياد الكذب يورث الفقر، و كثره الاستماع الى الغناء يورث الفقر، ورد السائل الذكر بالليل يورث الفقر.» خصال، ص ۵۰۴.

تفاوت رزق در انسان‌ها

خداوند با لطف عام خود، رزق را در بین همه انسان‌ها تقسیم نموده است. قرآن، خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است: «رزق خداوند تو محدودیتی نداشته و به مؤمنان و کافران خواهد رسید»؛^۱ اما در جایی دیگر هم آمده که خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.^۲

علت و حکمت تفاوت در چیست؟ خیلی از ما انسان‌ها فکر می‌کنیم که این کار تبعیض است؛ اما این تفکر صحیح نیست؛ زیرا در تفاوت، شرایط نامساوی است؛ اما در تبعیض شرایط یکسان است، مثلاً اگر معلم به شاگردانش که در شرایط مساوی و یکسان هستند، نمره‌های مختلفی بدهد، این تبعیض است؛ ولی اگر با امتحان و بر اساس استعداد و لیاقت هر شاگردی نمره او را بدهد، تفاوت محقق می‌شود.^۳ آنچه در خلقت وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض».

جهان مجموعه‌ای است که تفاوت در آن لازم است و باید در یک مجموعه، فراز و نشیب، رنج و لذت‌ها، موفقیت و ناکامی وجود داشته باشد. اگر تفاوت وجود نداشت نه تحرکی بود و نه کشش و جنبشی.

تفاوت در رزق هم از همین منوال است. امام صادق ع می‌فرمایند:

من از بنده مؤمن در عجبم؛ زیرا خداوند هر چیزی که برای او مقدر نماید، سرانجامش برای این بنده خیر است، اگر مقدر شود که او را با قیچی تکه تکه نمایند، برای او خوب است و اگر مقدر شود که شرق و غرب عالم از آن او باشد، باز هم به نفع او تمام می‌شود!^۴

۱- اسراء / ۲۰.

۲- نحل / ۷۱.

۳- ر.ک. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۰۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۳۵۴۴.

حال با توجه به این حدیث به ذکر دلایلی برای این تفاوت‌ها می‌پردازیم:

یکی از حکمت‌های تفاوت در رزق، آزمایش بندگان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند روزی‌ها را مقدر فرمود و آن‌ها را زیاد و کم قرار داد تا از این طریق

سپاس‌گزاری و شکیبایی توانگر و تهی‌دست را به آزمایش گذارد.^۱

دیگر حکمت تفاوت در رزق، بروز صفات کمالیه در انسان‌ها است. اگر همه مردم یکسان بودند، دیگر سخاوت، صبر، ایثار، تواضع و امثال آن معنایی پیدا نمی‌کرد، مثلاً آن شخصی که از نظر مالی موقعیت مناسبی دارد، باید بداند که خداوند این دارایی را به او به صورت امانت داده است تا به وسیله آن، صفت سخاوت و انفاق کردن را در او آزمایش کند یا نقطه مقابل آن کسی که از نظر مالی وضع مناسبی ندارد، برای این است که صفت صبر در او تقویت شود؛ لذا انسان نباید در هر جایگاه و موقعیتی که هست شکایت یا مغروریت داشته باشد و باید بداند که آدم مدام در امتحان الهی است.

گاهی تفاوت در رزق به خاطر مجازات بنده است؛ یعنی خداوند کسی را که فقط به دنیا چسبیده و او را فراموش کرده است، آنقدر ثروت و دارایی دنیا می‌دهد و او را مشغول به امور دنیایی می‌کند تا ناگهان خود را در آتش جهنم ببیند.

در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره انعام می‌فرماید: «بر امت‌های پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آن‌ها برخاستند، آن‌ها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم، شاید (بیدار شوند و در برابر حق) تسلیم گردند. چرا آن‌ها هنگامی که مجازات ما به آنان رسید (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؛ ولی دل‌های آن‌ها قساوت پیدا کرد و شیطان هر

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

کاری را که می کردند در نظرشان زینت داد. هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه به آن‌ها یادآوری شده بود، فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آن‌ها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن‌ها بستند) ناگهان آن‌ها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام همه مأیوس شدند (و درهای امید به روی آن‌ها بسته شد!) و (به این ترتیب) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.^۱

انسان‌هایی که بر اثر گناه و لجاجت و روح هواپرستی و دنیاطلبی حاضر نمی‌شوند که رسل الهی را ببینند و گوش به فرمان الهی بدهند و در سختی‌هایی که در زندگیشان به وجود آمده هم درس عبرت نمی‌گیرند؛ لذا خداوند می‌فرماید ما درهای نعمت را بر آنان باز کردیم تا تدریجاً بنده متمرّد را در ناز و نعمت و خوشحالی و سرور و یک نوع غفلت فرو برد، سپس یکباره همه چیز را از آن‌ها بگیرد. در حدیثی از پیامبر ص چنین نقل شده است:

«هنگامی که ببینی خداوند در برابر گناهان نعمت می‌بخشد، بدان که مقدمه مجازات است، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.»^۲

گاهی خداوند برای اینکه انسان‌ها سرکشی نکنند و همواره خود را محتاج خدا ببینند، به آن‌ها رزق زیاد عطا نمی‌کند؛ زیرا بسیاری از اوقات بندگان وقتی دنیا به آن‌ها روی می‌آورد

۱- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعْ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)».

۲- «اذا رايت الله يعطي العبد من الدنيا على معاصيه ما يحب فانما هو استدراج ثم تلا رسول الله ص فلما نسوا ...»، مجمع البيان و نور الثقلين ذیل آیه.

و صاحب زندگی مرفه می‌شوند و مسیر حوادث بر وفق مراد آنها می‌شود، دیگر خدا را بنده نیستند، به سرعت از او فاصله می‌گیرند، در دریای شهوات غرق می‌شوند و آنچه ناگفتنی است آن می‌کنند و هرگونه ظلم و ستم و فساد را در زمین گسترش می‌دهند.^۱ همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: «اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ از این رو، به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند که نسبت به بندگانش آگاه و بیناست»^۲

وظیفه انسان در برابر رزق الهی

اولین وظیفه در برابر رزق الهی این است که آن را تنها برای خود ندانیم و دست‌دهنده داشته باشیم. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾^۳ از راه‌های بخشندگی رزق الهی به دیگران، احسان کردن، انفاق، وام (قرض الحسنه) و ... است؛ البته این‌گونه کارها باید با نیت خالص و بدون هرگونه منتی انجام شود تا مورد رضای خدا باشد و به طور احسن انجام وظیفه کرده باشیم. دومین وظیفه این است که در مصرف رزقی که خداوند به ما داده است، هیچ‌گونه اسرافى نداشته باشیم و اعتدال در مصرف را همیشه سرلوحه قرار دهیم. در مخارج زندگی نه اسراف کنیم و نه بخل. حضرت علی (ع) فرمودند: از دیر رسیدن روزی ناراحت نشوید؛ چون تا بنده نمیرد، آخرین روزی‌اش به او می‌رسد، پس تقوی پیشه کنید و در طلب روزی حالت اعتدال و شایستگی کنید.^۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۳۲.

۲- شوری/۲۷.

۳- بقره/۲۶۷.

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

دادن روزی و مقدرات آن به دست خداست؛ اما تقدیر معیشت به دست خود ماست؛ پس باید بدانیم که این رزقی که به دست می‌آوریم از کجاست و حلال و حرام آن را رعایت کنیم. پیامبر از قول خداوند فرمودند: «کسی که باکی ندارد از چه راهی درآمد کسب کند، من هم روز قیامت باکی ندارم که از کدام راه او را به جهنم وارد کنم.»^۱

رزق و روزی با برکت چیست؟

«برکت» در اصل از «بَرَکَّ البعیر» است؛ وقتی شتر روی زمین می‌نشیند و سینه او به زمین می‌رسد و به حالت ثبات و قرار می‌رسد، عرب می‌گوید: «بَرَکَّ البعیر». پس برکت به معنای ثابت بودن است و هم‌چنین معنای رشد و نمو و زیاد شدن هم می‌دهد و در اصطلاح هم به معنای استقرار خیر از سوی خداوند در یک چیز که باعث دوام آن شده است.^۲

روزی با برکت ممکن است زیاد نباشد؛ اما انسان با همان هم در زندگی، کارهای بزرگی را انجام می‌دهد که اگر فکرش را هم با خود بکند، دیوانه می‌شود، مثلاً کارمندی که یقین و ایمان به خدا داشته باشد، با همان حقوق کم هم می‌تواند کارهای بزرگ در زندگی خود انجام دهد که ممکن است دیگران با چندین برابر آن هم نمی‌توانند، انجام دهند. این همان ضرب‌المثلی است که می‌گویند: «با خدا باش و پادشاهی کن».

انسانی که با توکل و امید به فضل الهی همراه با تلاش و زحمت خود به دنبال رزق حلال و طیب برود و در کنار آن خمس، زکات و انفاق از مالش بدهد، باعث می‌شود که رزقش برکت پیدا کند. امام سجاد علیه السلام به کسانی که به دنبال رزق با برکت بروند، نوید عنایتی را می‌دهد که در دنیا برای آن‌ها برکت و در آخرت پاداش‌های بهشتی را به همراه خواهد داشت. آن عبارت، این گونه است:

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

۲- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵. والتحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۵۹.

«آنان، کسانی هستند که خداوند به آنان در آنچه به دست آورده‌اند، برکت داده است و بر آنچه برای آخرت خویش پیش فرستاده‌اند، پاداش می‌یابند.»^۱

نتیجه‌گیری

خداوند رزق هر کس را از حلال مقدر می‌کند.

رزق‌رسانی از شئون ربوبیت الهی است چه انسان مسلمان باشد و چه کافر.

خداوند دو سنت دارد: یکی سنت رزق‌رسانی و یکی سنت اجرای امور از طریق اسباب

و وسایل؛ بنابراین رسیدن به رزق، منافاتی با قانون تلاش انسان‌ها ندارد.

رزق اندک، ولی حلال و پاک بهتر از درآمدهای بسیار اما حرام است.

درباره روزی نه حرص بورزیم و نه بترسیم.

هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست.

«هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» نه حرف کاملاً غلطی است و نه حرف کاملاً

درستی است؛ چون دندان داشتن کافی نیست که سفره انسان کامل شود؛ در دستگاه خلقت

بین روزی و روزی خور و وسایل تحصیل روزی و استفاده از آن ارتباط است. لازمه رزاقیت

خدا این نیست که انسان کار و فعالیت و کسب را رها کند، خیر! انسان باید به خدا توکل

کند و با جهد و تلاش دنبال روزی برود.^۲

۱- تفسیر عیاشی، ۱۲۴/۲.

۲ بیست گفتار، شهید مطهری، ص ۱۵۸.

منابع

۱. ابوالنضر، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات چاپ اسلامیه، ۱۳۲۴ش.
۳. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۲.
۴. الحسین بن محمد المعروف بالراغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تهران: انتشارات مکتبه البوذر جمهری المصطفوی، ۱۳۷۳ق.
۵. دشتی، محمد، نهج البلاغه، انتشارات قدس، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۶. رخشاد، محمد حسین، در محضر آیت الله العظمی بهجت، چاپ هفتم، قم: مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۷.
۷. الشیخ الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، تهران: انتشارات چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۶ق.
۸. شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمد علی سلطانی، ارمغان طوبی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۹. شیخ کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۰. شیخ صدوق، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. الطبرسی، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ق.

۱۲. علی المتقی ابن حسام الدین هندی، کنز العمال، انتشارات دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۶۴ق.
۱۳. قاسمی، محمد علی، گشایش روزی، چاپ ششم، قم: انتشارات نورالزهراء علیها السلام، ۱۳۸۹.
۱۴. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم: مؤسسه الهادی، اسفند ۱۳۸۴.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق سید جواد علوی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۲ق.
۱۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ق.
۱۷. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا، پائیز ۱۳۷۰.
۱۸. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.